اقرا باسم ربک الذی خلق

الحمد للہ علی احسانہ کہ نسخہ مصححہ مسمے بہ

باہتمام محمد وجاہت علی خان مہتمم اخبار عالم

مطبع دار العلوم میرٹھ میں طبع ہوا

رسالۂ نافعه + و منفاد رابعه + موسومه تصدیق المسیح + ر
کلم القبیح + نفع الله بها المسلمین + و صدع قلوب اخوا
الشیاطین + و رزق مؤلفها و محبیه خیر الدارین + و وقاہم

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست رسالۂ تصدیق المسیح ردع کلم الق

صفحه	خلاصۂ مضمون
۳	ضابطۂ ثبوت معجزات
۴	سوال اول معجزات محمدی از قرآن ثابت میشود یا از کتب دیگر
-	ذکر اینمعنی که در قرآن مجید مذکورست که از آن حضرت صلی الله علیه وسلم معجزات کثیره بظهور رسید
ایضاً	
۵	ذکر معجزات تفصیلی که در قرآن مجید مذکورند
〃	معجزه اولی مندرجه قرآن مجید و آن معجزه شق القمرست
〃	معجزه ثانیه مندرجه قرآن مجید
۶	بیان حقیقت معجزه

دفع شبهه مسیحیان که در اعجاز قرآن مجید می نمایند	//
عجزهٔ سوم مندرجهٔ قرآن مجید	۱۷
عجزهٔ چهارم مندرجهٔ قرآن مجید	//
عجزهٔ پنجم مندرجهٔ قرآن مجید	۱۸
عجزهٔ ششم مندرجهٔ قرآن مجید	//
جزهٔ هفتم مندرجهٔ قرآن مجید	//
جزهٔ هشتم مندرجهٔ قرآن مجید	//
جزهٔ نهم مندرجهٔ قرآن مجید	۱۹
زهٔ دهم مندرجهٔ قرآن مجید	//
معجزات ثابته از کتب احادیث	//
زهٔ یازدهم پیشین گوئی بظهور نار حجاز	۲۰
ینمعنی که پیشین گوئی نار حجاز در کتابهائی مذکورست	
هار صد سال قبل از وقوع آن تالیف شده	۲۱
جزهٔ دوازدهم پیشین گوئی قتال اتراک با خلیفهٔ بغداد	//
اینمعنی که این پیشین گوئی هم در کتابی که چهار صد سال	
از وقوع مصداقش تالیف شده مذکورست	۲۲
زهٔ سیزدهم پیشین گوئی صلح امام حسن با معاویه	//

معجزه چهاردهم پیشین گوئی بتصرف شدن مسلمانان بر خزانهٔ قصر سفید کسری //

معجزه پانزدهم پیشین گوئی فتح مصر و دیدن ابوذر رضی الله عنه دو کس را که بر موضع خشتی مخاصمه میکنند ۲۳

معجزه شانزدهم پیشین گوئی شهادت عمار از دست باغیان //

معجزه هفدهم شهادت درخت برسالت آنحضرت صلی الله علیه وسلم ۲۴

معجزه هژدهم شفاء سلمه بن الاکوع رضی الله عنه از ضرب ساق ۲۵

معجزه نوزدهم آمدن دو درخت همراه آنحضرت صلی الله علیه وسلم وملتئم شدن هر دو و باز بجای خود رفتن //

معجزه بستم فرو بردن زمین اسپ سراقه را که تعاقب آنحضرت صلی الله علیه وسلم در قصه هجرت آمده بود //

معجزه بست و یکم روان شدن چشمهای آب از انگشتان مبارک ۲۶

معجزه بست و دوم شفا یافتن عبد الله بن عتیک از شکستگی ساق //

ذکر معجزه احیاء موتی بکرامت حضرت غوث اعظم ۲۷

سوال دوم ضرور است که معجزات محمد صلی الله علیه وسلم از قرآن //

ثابت شوند چه معجزات دیگر انبیا از کتابهای شان ثابت اند
بیان این معنی که کتب بیبل تالیفات انبیا یا حواریان منسوب الیهم نیستند
و بودن آنها تالیف بی علمان نامعتبر واضح بدلائل کثیره ۲۹
دلیل اول //
دلیل دوم ۳۰
دلیل سوم //
دلیل چهارم //
دلیل پنجم ۳۱
دلیل ششم //
دلیل هفتم //
دلیل هشتم ذکر نسبت شرک و امر شرک بهارون ۳۲
علیه السلام در کتابیکه توریتش قرار داده اند
دلیل نهم ذکر نسبت زنا با دختران خود بلوط علیه السلام //
در کتاب مذکور
ذکر این معنی که بسبب بودن راغوث موابیه جدات //
حضرت علیه السلام اولاد زنا در نسب حضرت شان
داخل شدند حسب قصه سابق الذکر

دلیل دہم ذکر نسبت زنا با زن پسر خود یہود ابن یعقوب علیہ السلام و ولادت فارض بن یہودا جد حضرت مسیح ازان زنا	۳۳
دلیل یازدہم ذکر تالیف شدن اناجیل بزمانہ بسیار متاخر از عیسی علیہ السلام	//
ذکر منقلب شدن اعتراض عیسائیان کہ بر اہل اسلام بتاخر تالیف کتب حدیث از زمانہ وقوع میکنند بر انہا باقبح وجوہ	۳۴
دلیل دوازدہم اشتمال انجیل اول بر امریکہ باتفاق عیسائیان خلاف واقع بودہ و نسبت آن بعیسی علیہ السلام	//
دلیل سیزدہم غلط برآمدن پیشین گوئی مندرج انجیل اول	۳۵
دلیل چہاردہم وقوع اختلاف در نسب عیسیٰ در اناجیل	//
ذکر اشتیمی کہ ذکر یوسف در نسب عیسیٰ دال بر قلت درایت و عدم وثاقت مولف انجیل است	۳۶
دلیل پانزدہم اختلاف اناجیل در قصہ واحدہ کہ یکی شفا یافتن صرف یک کس نوشتہ و دیگری شفا یافتن جماعتہای کثیرہ	//
دلیل شانزدہم تناقض اناجیل در کلام دو دزد کہ با عیسی مصلوب شدند	۳۷
ذکر اشتمال انجیل سوم بر چند کلمہ خلاف اعتقاد جمہور عیسائیان است	//
دلیل ہفدہم عدم مطابقت استشہاد انجیل بالکتاب یہوشع نبی	//

سوال سوم معجزات در قرآن بطور معجزه مذکور ست یا بطریق عظمت الهی	٣٩
بیان اینمعنی که قرآن مجید مثل اناجیل عیسائیان کتاب تواریخ نیست و بیان مقصود از نزول قرآن مجید	″
سوال چهارم جامع قرآن حضرت عثمان رضه ست یا حضرت ابوبکر رضه	٤٠
سوال پنجم بینندهٔ شق القمر گواهی بدست خود نوشته	″
سوال ششم چرا آنها نوشتند آیا جاهل بودند	″
سوال هفتم راویان آنها در کدام زمانه بودند	″
سوال هشتم آنها چه طور روایت نوشتند محض سخن شنیده را	″
ذکر اینمعنی که راویان معجزات مصطفویه از ثقات معتبرین نقل معجزات دیدهٔ شان نموده اند و مولفین اناجیل سخن شنیده را بپس از قریب صد سال حکایت کرده	″
سوال نهم مخالف دین هم برای شق القمر گواهی داده است یا نه	″
سوال دهم معجزهٔ شق القمر را کدام یهودی نوشته	٤٢
ذکر مسلمان شدن راجه شهر دهار که بصوبهٔ مالوه واقع ست بعد مشاهدهٔ شق القمر و فرستادن ایلچی بحضور آن سرور صلی الله علیه وسلم	″
سوال یازدهم چرا منجمان قریب ممالک عرب ذکر شق القمر ننوشته اند	٤٣
ذکر اینمعنی که قایم ماندن آفتاب تا دوازده ساعت بوسط آسمان	″

در کتاب یوشع مذکورست در کتاب دیگر اصلا نیست

ذکر اینکه برگشتن آفتاب ده درجه که در کتاب اشعیا مذکورست 〃

در کتب اهل ملل دیگر نیست

ذکر اینکه تاریک شدن عالم و تاریک شدن آفتاب بروز ۴۴

صلیب عیسیٰ که در انجیل سوم مذکورست در کتب دیگران نیست

ذکر تفرقه در معجزهٔ شق القمر و معجزهٔ حبس شمس یوشع و رد

شمس شعیا و اظلام شمس یوم صلیب عیسی علیه السلام 〃

سوال دوازدهم چیزی از تصنیفات اصحاب محمد صلی الله علیه وسلم هست 〃

سوال سیزدهم راویان از نوشتهٔ اصحاب نقل کرده اند یا چگونه ۴۵

ذکر اینکه معنی که عبارت اناجیل دال است برینکه مولفین آن شاهدین ۴۶

وقایع سند صریح آن نبوده اند

سوال چهاردهم در قرآن آیتهای ناسخ و منسوخ چیست 〃

و بوقت ارسال منسوخ وعدهٔ نسخ آینده بود

سوال پانزدهم وعدهٔ نسخ آینده در کدام آیت ست 〃

بیان حقیقت نسخ احکام شرعی ۴۷

بیان ثبوت نسخ از کتب بیبل 〃

روایت اول بابت نسخ از بیبل که بعضی آیات توریت 〃

ناسخ بعض آیات دیگر همون توریت ست	
روایت دوم دربارهٔ نسخ	۴۸
روایت سوم دربارهٔ نسخ	//
روایت چهارم دربارهٔ نسخ	//
روایت پنجم دربارهٔ نسخ	//
ذکر اینکه عیسائیان احکام منصوص التابید را هم منسوخ قرار داده اند بخلاف اهل اسلام که حکم منصوص التابید را ممتنع النسخ دانند	۴۹
ذکر اینکه نزد اهل اسلام نسخ حکم آلهی بی حکم آلهی ممتنع ست و عیسائیان پولس را که نه پیغمبر بود نه حواری ناسخ احکام آلهی دانند	//
ذکر رد تاویل عیسائیان که دربارهٔ نسخ توریت بانجیل بعبارت بیمعنی میکنند	//
سوال شانزدهم قرآن چرا خلاف کلام ربانی سابقه است	۵۰
سوال هفدهم دلیل محرف شدن توریت و انجیل چیست	//
سوال هیزدهم درکدام وقت تحریف شد	//
خلاصهٔ عقیدهٔ اهل اسلام دربارهٔ تحریف	//
ذکر دلائل تحریف	۵۱
دلیل اول	//
دلیل دوم	//

دلیل سوم	٥٢
دلیل چهارم	〃
دلیل پنجم	〃
دلیل ششم	〃
دلیل هفتم مشتمل بر بیان نشان مواضع تحریف	٥٣
نشان اول	〃
نشان دوم	٥٤
نشان سوم	〃
نشان چهارم	٥٥
نشان پنجم	٥٦
ذکر بعض اسباب تحریف	٥٧
سوال نوزدهم از قرآن عدم تحریف تا زمانهٔ محمد صلی الله علیه وسلم ثابت میشود پس در زمانهٔ ما بعد ثابت کنند	〃
بیان اینمعنی که پادری فندر از آیاتیکه عدم وقوع تحریف تا زمانهٔ آنحضرت صلی الله علیه وسلم ثابت کرده آن آیات هرگز برین مطلب دلالت ندارد	٥٨
سوال بستم اگر شق القمر معجزه نباشد دیگر معجزه از قرآن	٥٩

از قرآن یا حدیث ثابت کنند	
ذکر اینمعنی که بی تصدیق معجزات جناب محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم تصدیق معجزات دیگر انبیا امکان ندارد	۶۰
سوال بست و یکم در قرآن نفی معجزات محمد صلی الله علیه وسلم نو شده	۶۱
بیان اینمعنی که در قرآن مجید جواب آن حضرت صلی الله علیه وسلم مثل انما الآیات عند الله بوقت طلب کفار معجزات را از آنحضرت صلی الله علیه وسلم بطریق عناد نه بقصد ایمان ذکر شده نه سلب کلی معجزات	۶۲
بیان اینکه حضرت عیسی علیه السلام بوقت طلب معجزات اظهار معجزات نفرمودند و سلب کلی نمودن معجزات نمودند	۶۳
سوال بست و دوم که دید بچشم خود که جبرئیل علیه السلام پیش محمد صلی الله علیه وسلم وحی می آورد	۶۴
سوال بست و سوم که نوشته است مخالف یا موافق که وقت ولادت محمد صاحب صلی الله علیه وسلم آتشخانه انطفا یافت و تبها واژگون شده	۶۵

تمت

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی ارسل عیسی مبشرا برسول یاتی من بعد اسمه احمد + فبشره وبین
لوجه اوکد + انه خاتم النبیین فیکون نبیا الی الابد + والصلوة والسلام علی
افضل من صدق عیسی والزم وبکل معاندیه + وعلی آله وذویه اما بعد میگوید
اضعف العباد مصدق المسیح وفقه الله للحسن وصانه عن القبیح + که از بدو شعور
مشغوف محبت حضرت عیسی وسایر انبیای کرام علیهم السلام هستم + ومطالعهٔ کتب
دینیه اهل ملل مشغول مانده ام وسیر کتب بسیار باذعانم آورده که عیسویت حقیقی
عبارت از همین است که تصدیق بنبوت احمد مجتبی صلی الله علیه وسلم نموده آنهم
وقابل نجات ووصول بپادشاهی آسمانی کسی است که حسب حکم حضرت مسیح
باطاعت خاتم الرسل درآید + مخالفت این رسول مقبول بعینه مخالفت حضرت
عیسی بن مریم البتول است + وتکذیب این نبی فصیح + بی شبهه تکذیب حضرت
مسیح درین جزو زمان سوالاتی چند بنظرم درآمده که شخصی از عیسویان بجهت تحقیق
خود را از مجیبان وانموده بعبارت بی ربطه تسطیر آن پرداخته چندکه

هر چند که اجوبهٔ آن سوالات ظاهر بوده و کتب عیسویان حقیقی یعنی اهل اسلام
جوابات اینهمه سوالات بشرح و بسط تمام مندرج لیکن بسبب اخلال آن
سوالات بتصدیق مسیح راقم را بمقتضای لقب خود تحریر اجوبهٔ آن سوالات
مناسب بود لهذا بوضع اختصار بتحریر جوابات می پردازم قبل از تحریر جواب
لازم است تعیین طریق اثبات معجزات انبیای علیهم السلام باید دانست
که طریق حصول جزم واقعه از واقعات بنسبت غیر مشاهد آن همین است
که از اهل مشاهده بواسطه یا بلا واسطه شنود لیکن نزد عقلا شرط است که راوی
مشاهده باحتراز از فسق و فجور و کذب موصوف بصدق و متانت معروف
باشد پس اگر راست گفتاری پسندیده اطواری نیکو کرداری تقوی شعاری
روایت قولی یا فعلی نماید زبانی باشد یا بکتابت البته مقبول خواهد بود و اگر
این شرط فوت گردد یعنی راوی مجهول الحال باشد یا متصف بفسق و فجور
و کذب روایتش قابل اعتبار نتواند بود خواه بزبان باشد خواه بکتابت قول
فاسق و دروغگو و مجهول الحال ممکن نیست که بسبب نوشتن او از حضیض
بی اعتباری باوج اعتماد و اعتبار گراید و کلام مردود ناراست شعاران نا
شایسته اطوار بباعث نوشتن او مقبول نیست که بی اعتبار و لغو نماید مسیحیان
غیر حقیقی که در ابطال معجزات حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم بدل
و جان میکوشند و آفتاب نصف النهار را میخواهند که بپوشند ضابطهٔ اختراع نموده اند

که موجب تعجب عقلا میگردد و آن اینست که روایت راوی شهادت
شاهد بزبان مقبول نیست بلکه ضرورست که راوی روایت را بزبان شاهد
خود قلم بند نماید طرفه ماجرا اینست که این مردم چوب قلم را بر ذوی العقول
ترجیح میدهند و محض نقش کوا از قلم مجهول الحال فی تحکیمی برابر اراده باشد تسلیم
می نهند و طرفه تر اینکه ضابطه مخترعه شان که در اثبات معجزات عیسویه و موسوی
هم جاری نمیشود و ثبوت معجزات مصطفوی ازان بهم میرسد بتحریر تحریر
آمدن آن معجزات بزبان وقوع هرگز ثابت نیست بلکه عکس آن ثابت
کما ستبین و معجزات مصطفوی در قرآن مجید بلکه هم بزبان وقوع باعتراف
عیسائیان نیز هست مسطور اند چون طریق اثبات معجزات مستبین شد بجواب
سوالات می پردازم سوال اول معجزات محمدی از قرآن ثابت میشود
یا از کتب دیگر جواب از قرآن هم ثابت میشود و از کتب دیگر هم اما ثبوت
از قرآن مجید پس بدو وجه ست اجمالا و تفصیلا اجمالا اینکه در قرآن مجید جابجا
این معنی مذکور شده که از پیغمبر ما صلی الله علیه وسلم معجزات باهره ظاهر شده
چنانچه حق تعالی میفرماید شهدوا ان الرسول حق وجاءهم البینات یعنی بر حقیقت
آن پیغمبر مردم گواهی دادند و نشانهای ظاهر و معجزات باهر بایشان رسیده و نیز
میفرماید فلما جاءهم بالبینات قالوا هذا سحر مبین یعنی هرگاه این پیغمبر نشانها
و معجزها آشکار بر روی کار آورد همین گفتند که این سحر صریح ست و نیز میفرماید

واذا رأوا آية يستسخرون هرگاه کافران معجزه را می بینند تمسخر و استهزا می کنند و اذا
آیت بمقتضای محاوره عرب که اذا در امور کثیرة الوقوع استعمال میکنند دلالت
بر کثرت معجزات آن حضرت صلی الله علیه وسلم میکند پس در قرآن مجید صراحة مذکور است
که معجزات کثیره از آنحضرت صلی الله علیه وسلم بظهور رسیده و اما تفصیلا
پس احصای آن متعسر است بر بندی از ان احصار میرود و از انجمله معجزه شق القمر
قال الله تعالی اقتربت الساعة وانشق القمر یعنی قیامت قریب شد و اگر
انکار شما باین جهت است که وقوع قیامت مستلزم فساد اجرام علویه است
و آن ممکن نیست این شبهه را از دل بیرون کنید زیرا که ماه که یکی از اجرام علویه است
شق شد و شما مشاهده آن نمودید و آنکه بعضی عیسائیان بنقل قول مرجوح
که مراد انشقاق قمر در آخرت است متشبث میشوند باطل محض است چنانچه
سیاق آیه و ان یروا آیة یعرضوا و یقولوا سحر مستمر یعنی و بدینان هنگام مشاهده
معجزه اعراض میورزند و میگویند که این جادوی قدیم است دلالت میکند
و ما قبل آن ذکر معجزه بوده است و جمهور مفسرین کافه بهمین نهج این آیه را تفسیر
کرده اند و آن قول را مرجوح و مردود گفته اند + و باعتبار روایات احادیث
هم این معجزه متواتر است که جمعی کثیر از اصحاب و تابعین و تبع تابعین متواتر آنرا نقل
فرموده اند و از انجمله است اینمعنی که آنحضرت صلی الله علیه وسلم تحدی بقرآن
نمود و خواهش کرد که مثل اقصر سوره آن کلامی بیارند و ایشان برین معنی قادر

نشده حال آنکه قرآن مجید کلامی عربی بود ملتئم از همان حروف و الفاظ که
ایشان از آن ملتئم بوده و ایشان در انشای خطب بلیغه و قصاید طویله ید طولی داشتند و
حقیقت معجزه همین است که از پیغمبری بظهور رسد خارق عادت که از معارضان او ظهور
رسیدن نتواند گو آن کار از این قبیل باشد که بشر بر آن قدرت دارد بلکه در صورت
بودن آن کار از قبیل مقدورات بشر و عجز معارضین از اتیان بمثل آن اعجاز
اکمل است و این معجزه هم در قرآن مجید مذکور است چنانچه آیه فأتوا بسورة
من مثله دلالت بر وقوع تحدی میکند و آیه قل لئن اجتمعت الانس و
الجن علی ان یأتوا بمثل هذا القرآن لا یأتون بمثله و لو کان بعضهم لبعض
ظهیرا و آیه فان لم تفعلوا و لن تفعلوا و هم اینکه کسی از موافقین و مخالفین
معارضه معاصرین نقل نکرده دلالت میکند بر اینکه از مخاطبین اتیان
بمثل آن صورت نبسته و آنکه بعضی مسیحیان بقصد ابطال این معجزه میگویند
کتابهای دیگر هست که در فن خود نظیر ندارد و مثل شاهنامه فردوسی کلامی
ناشی از غفلت از حقیقت معجزه و کیفیت اعجاز قرآن چه اعجاز قرآن باین
جهت است که پیغمبر ما صلی الله علیه و سلم بآن تحدی نمود و مخاطبین از معارضه
آن عاجز ماندند و این معنی در کتب مذکوره کجاست که ایشان کسی با دعای نبوت
بآن کتابها تحدی نموده و عجز مخاطبین بظهور رسیده و محض انعدام نظیر اعجاز
نیست تا اگر تسلیم کرده شود که کتب مذکوره بی نظیر اند معجزه بودن آن [illegible]

کتب لازم آید و از آنجمله است معجزه رمی حصی و تراب قوله تعالی و ما رمیت
اذ رمیت و لکن الله رمی یعنی ای محمد خاکی که انداختی به قوت و قدرت الهی
بود و از تو مستقل نبودی صورت این واقعه اینست که در غزوه حنین لشکر بت پرستان
جوق جوق بر اهل اسلام که اندک جماعتی بودند هجوم آوردند جناب رسول الله
صلی الله علیه و سلم مشت خاکی برداشته بطرف لشکر کافران انداختند بچشم
هر یکی قدری از آن خاک رسید و جهان در چشم کفار تاریک شد و فتح و نصرت
نصیب مسلمانان گردید پیشین گوئیها بسیار در قرآن مجید واقع شده
از آنجمله است قوله تعالی الم غلبت الروم فی ادنی الارض و هم من بعد غلبهم
سیغلبون فی بضع سنین یعنی در حدود ملحقه عرب نصاری مغلوب شدند
و ایشان درمیان ده سال بر پارسیان غالب خواهند آمد صورت این واقعه
اینست که درمیان فارسیان و عیسائیان جنگی واقع شد مسلمانان خواهان
همین بودند که فتح نصیب نصاری شود زیرا که این قوم با مسلمانان در
تصدیق بعض انبیا مشارکت دارند و مشرکان عرب متمنی غلبه فارسیان
بودند که با ایشان در عدم تصدیق پیغامبران مشارک بودند ناگاه خبر در رسید که
نصاری مغلوب شدند اهل اسلام را استماع این خبر حزنی بدل راه یافت و مشرکان
شاد شدند حق سبحانه و تعالی اخبار فرمود که درمیان ده سال نصاری
بر پارسیان غالب خواهند آمد موافق این وعده بوقوع آمد بعد هفت

سال فارسیان از دست نصاری هزیمت خوردند و از انجمله است قوله تعالی

معجزهٔ پنجم مندرجه قرآن مجید

وعد الله الذین امنوا وعملوا الصالحات منهم الآیه یعنی خدا تعالی وعده نموده
اصحاب پیغمبر را صلی الله علیه وسلم که آنها را خلافت و سلطنت بکمال غلبه
و شوکت و تمکین دین خواهد داد و مطابق این واقع شد که چهار یار با صفا
خلفای راشدین شدند و بغلبه و شوکت تمام سلطنت دین نمودند و در عهد
شان تمکین دین اسلام بوجه احسن واقع شد و از انجمله آنست که در آیه لقد

معجزهٔ ششم مندرجه قرآن مجید

رضی الله عن المومنین الآیه وعده فتح قریب یعنی فتح خیبر فرمود و مطابق
آن واقع شد که بزمانه قریب از نزول این آیت خیبر بر آنحضرت صلی الله علیه وسلم مفتوح
شد و از انجمله آنست که در آیه لتدخلن المسجد الحرام ان شاء الله امنین الخ اخبار

معجزهٔ هفتم مندرجه قرآن مجید

فرمود که مسلمانان بی دغدغه بفراغ خاطر در سال آینده داخل حرم
محترم مکه شده عمره بجا خواهند آورد و مطابق آن واقع شد و از انجمله
آنست که در آیه لن یتمنوه ابدا اخبار فرمود که یهودیان تمنی موت نخواهند نمود
و مطابق آن بظهور رسید که یهود با وصف آنکه مصداق

معجزهٔ هشتم مندرجه قرآن مجید

لتجدن اشد الناس عداوة للذین امنوا الیهود بودند تمنی موت ننمودند
حال آنکه بگفتن یک لفظ یعنی کاش بمیریم مطلب عمده برای ایشان
حاصل میشد یعنی کذب مخالف شان که اخبار عدم تمنی موت نسبت
ایشان نموده بود ظاهر میگشت نزد عاقل این امر چنان معجزه باهره است

باهره است که انکار اعجاز آن از قبیل انکار جلی بدیهیات است واز انجمله آنست
که در آیة لیظهره علی الدین کله اخبار فرموده که اهل اسلام بر اهل جمله ادیان
غالب خواهند شد ودران زمانه غالب ترین اهل ادیان باعتبار سلطنت
وشوکت مجوس فارس بودند بعد ازان عیسائیان وباسرع ازمنه اهل اسلام
گردیدند ودر ربع مسکون اکثر زمین که محل سلطنتهای عظیمه بود بتصرف
اهل اسلام درآمد واز انجمله آنست که در آیة یا ایها الذین آمنوا من یرتد منکم
عن دینه الآیة اخبار فرموده که دفع شر مرتدین بدست خیار اصحاب خواهد شد
ومطابق آن واقع شد که دفع فتنه مرتدین بعهد کرامت مهد حضرت ابی بکر
صدیق رضی الله عنه بدست شان خالد بن الولید سپه سالار شان ودیگر
صحابه اخیار شد این ده معجزه از قرآن مجید بعجالة منقول شدند ودیگر
هم بسیار اند واما معجزات انبیا از دیگر کتب ثابت شده پس هزارها اند هرکه طالب التفصیل
آنها باشد رجوع بجانب کتب مطوله نماید درین روزها عالمی اکمل و
فاضلی اجل کتابی دربیان معجزات مصطفویه باسلوب خوش تالیف
فرموده وثابت نموده که در جمله اقسام عالم از پیغمبر ما صلی الله علیه وسلم
معجزات بظهور رسیده وقریب صد پیشین گوئیهای آنحضرت صلی الله علیه وسلم
بروایات ثقات معتبرین دران رساله مندرج است فقیر دوازده معجزه شش پیشین گوئیها و
شش معجزه دیگر ازان کتاب استخراج نموده بطور نمونه بمعرض تحریر می آرد

معجزهٔ نهم مندرجه قرآن مجید

معجزهٔ دهم مندرجه قرآن مجید

ذکر معجزات ثابته از کتب احادیث

پیشگوئی اول

معجزهٔ یازدهم پیشگوئی ظهور نار حجاز

در صحیحین از حضرت ابو هریره رض مرویست که فرمود رسول مقبول صلی الله علیه وسلم
که قبل از قیام قیامت در ملک حجاز آتشی بلند خواهد شد که گردنهای شتران
شهر بصری را روشن خواهد کرد یعنی باین مرتبه مشتعل خواهد شد که روشنیش از
ملک حجاز تا شهر بصری که در ملک شام از شهر دمشق بفاصله چند مرحله واقع
ست خواهد رسید شتران آن شهر در روشنیش راه خواهند رفت مطابق
این حدیث واقع شد که در اواخر عهد خلافت عباسیه بتاریخ سوم جمادی الآخر
سنه ۶۵۴ هجری روز جمعه آن آتش در ملک حجاز متصل مدینه طیبه نمودار
شد مانند شهر عظیم و در ان قلعه و برج و کنگره ها هم بودند طولش بقدر چهار
فرسنگ عرضش بقدر چهار میل و ارتفاعش بقدر یک نیم قامت آدم
بود و مثل دریا موج میزد و مانند سیلاب روان میشد و برنگ رعد نعره
می آمد روشنیش عالم را چنان نورانی کرده بود که باشندگان مدینه بوقت
شب هم مثل روز بکارها مشغول میبودند و نور این آتش را سکان مکه و شهر
بصری معاینه کردند قسطلانی در کتابی خود که در بیان حالات این
آتش تصنیف کرده آورده که آن آتش بتاریخ ۲۷ رجب در همان سنه
فرو شد پس باین حساب پنجاه و دو روز آن آتش مشتعل ماند این
پیشگوئی آنحضرت صلی الله علیه وسلم بهیچ ظهور فرموده که معاندین را مجال انکار

شانده هرگاه این خبر در صحیح بخاری و صحیح مسلم و دیگر کتب معتبره که صدها سال
قبل از وقوع این واقعه تصنیف شده اند مندرج ست مثلاً صحیح بخاری
و صحیح مسلم چهار صد سال قبل از ظهور این نار مؤلف شده و دران هر دو این
خبر موجود و مطابق خبر بعینه بظهور رسیده پس چگونه عاقل را در ثبوت این
پیشین گوئی مجال انکار ماند

پیشین گوئی دوم

ابو داود از ابو بکره رضی الله عنه روایت کرده که جناب رسول الله
فرمود که نزدیک نهر دجله شهری عظیم که ساکنش اهل اسلام باشند آباد خواهد شد
و در آخر زمانه قوم ترک تنگ چشمان کشاده چهرها بران شهر حمله خواهند آورد و
بر ساحل آن نهر رخت اقامت خواهند کشاد باشندگان شهر سه فرقه خواهند شد
یکی از انها مال اسباب خود را بر گاوان بار کرده رو به صحرا خواهند نهاد و
دیگری از بادشاه ترکان پناه خواهند جست و این هر دو فرقه هلاک خواهند شد
و فرقه ثالثه طفلان خود را پس پشت گذاشته با ترکان بر سر مقابله خواهند آمد
و داد مردانگی و دلاوری خواهند داد و این فرقه درجه شهادت خواهد یافت
انتهی مطابق این حدیث در عهد مستعصم بالله خلیفه عباسی در سنه ۶۵۶ هجری
واقع شد که ترکان تتار بر شهر بغداد که دار الخلافت مسلمانان بود و دجله
در میان آن واقع ست لشکر کشی کردند و محاصره شهر نمودند بعضی از باشندگان
شهر بخوف جان مع عیال و اطفال رو بفرار نهادند مگر از دست تعدی

(صفحه ۵۵ فوائد)
پیشین گوئی ... انطباق با خلیفه بغداد

ترکان نجات نیافتند مسلمانان علف تیغ بیدریغ ایشان شدند و بسیاری از
اشراف و اعیان شهر و نیز خود مستعصم بالله با مان پادشاه ترکان در آمدند
و ربقه اطاعت شان در رقبه خودها انداختند ایشان را هم ترکان تیغ کردند
و گروهی از مردان شجاعت پیشه بمردانگی و دلاوری تمام با ترکان مقابله نمودند
و درجه شهادت یافتند و درین پیشین گوئی هم معاندین را مجال انکار نیست
چه در کتبی که مسطور شده صدها سال قبل از وقوع آن تالیف گردیده مثلا
سنن ابو داود که ازان این پیشین گوئی نقل کرده ایم چهار صد سال قبل از تحقق
مصداق آن مولف شده

پیشین گوئی سوم

در صحیح بخاری از ابو بکره رضی الله عنه مرویست که جناب رسول الله
طرف حضرت امام حسن رضی الله عنه اشاره کرد و فرمود که این پسر من
سید ست و امید ست از خدای عز و جل که بسبب این میان دو فرقه عظیم
مسلمانان صلح واقع شود انتهی پس همچنین واقع شد که در سنه ۴۱
هجری میان دو لشکر عظیم مسلمانان یعنی لشکر شام که امیر آن معاویه بود و
لشکر عراق که همراه جناب امام حسن رض بود بسبب جناب شان صلح
واقع شد چنانچه این قصه متواتر ست

پیشین گوئی چهارم

در صحیح مسلم از جابر بن سمره روایت ست که فرمود جناب رسول الله صلی الله علیه
وسلم که جمعی از مسلمانان بعد فتح یابی بر کسری پادشاه فارس خزانه او را

اور اگر در کوشک سفید بدست بقبض و تصرف خود خواهند آورد انتهی
مطابق این در عهد خلافت حضرت عمر رض واقع شد که حضرت سعد بن ابی
وقاص رض شهر مدائن که دار الخلافت خاندان کسری بود فتح کرد و
یزدجرد که از خاندان کسری دران زمان پادشاه بود رو بفرار نهاد و تمام
خزانه کوشک سفید بقبض و تصرف مسلمانان آمد

پیشین گوئی پنجم

در صحیح مسلم از حضرت ابوذر رض مرویست که جناب رسول الله صلی الله
علیه وسلم فرمود که شما مصر را فتح خواهید کرد و هم فرمود که چون ببینید
که دو مرد در جای یک خشت باهم نزاع می کنند پس برون آئی ازان
ای اباذر حضرت اباذر رض میگوید که من عبد الرحمان بن شرحبیل بن حسنه
و برادرش ربیعه را در موضع خشتی خصومت کنان دیدم پس از مصر
بیرون آمدم انتهی مطابق این پیشین گوئی آنحضرت صلی الله علیه وسلم که
بفتح مصر و مشاهده خصومت دو مرد در جای خشتی با بوذر رض خبر داده
واقع شد که مصر در عهد خلافت عمر رض مفتوح شد و حضرت ابوذر
دو کس را در جای خشت خصومت کنان دید

پیشین گوئی ششم

مسلم از ابی قتاده رض روایت کرده که در ایام غزوه خندق عمار بن

یاسر را مشغول بکندن خندق بودند جناب رسول الله صلی الله علیه وسلم بر سر او شان دست نهاده فرمود افسوس ای ابن سمیه ترا جمعی از باغیان بقتل خواهد رسانید انتهی مطابق این خبر واقع شد که حضرت عمار بن یاسر در جنگ صفین که بمعیت حضرت علی رضا بودند از دست باغیان شهید شدند

معجزه اول

معجزهٔ نود و هفتم شهادت درخت برسالت آنحضرت صلی الله علیه وسلم

دارمی از ابن عمر رضی الله عنه روایت کرده که ما در خدمت مبارک جناب رسول الله صلی الله علیه وسلم در سفری حاضر بودیم اعرابی بخدمت شریف جناب رسول الله صلی الله علیه وسلم حاضر شد آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود که تو گواهی میدهی که نیست لائق پرستش مگر خدای احد که شریک خود ندارد و محمد بنده اوست و فرستاده او آن اعرابی گفت که کدام کس برین قول شما گواه است آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند که این درخت سلم و طرف آن درخت اشاره بطلب آن کردند آن درخت که بر کناره میدان واقع بود فی الفور زمین را شگافته در خدمت مبارک جناب رسول الله صلی الله علیه وسلم حاضر شد آنحضرت صلی الله علیه وسلم از وسه بار استشهاد بتصدیق قول خود فرمودند آن درخت سه مرتبه تصدیق قول آنحضرت صلی الله علیه وسلم نمود و بجای خود باز رفت

معجزهٔ دوم

در صحیح بخاری مذکورست که بساق سلمه بن الاکوع در جنگ خیبر ضربی رسید که از ان شان بسی دشوار بود جناب رسول الله صلی الله علیه وسلم سه بار بر جای ضرب دم فرمودند همون ساعت اثر ضربه بالکل معدوم شد و ساق بهمه وجوه صحیح و سالم گردید

معجزهٔ سوم

در صحیح مسلم از جابر رض مرویست که در سفری جناب رسول الله صلی الله علیه وسلم بمیدانی قصد قضای حاجت فرمود در انجا چیزیکه حجاب باشد نبود دو درخت بر کنارهٔ آن میدان بودند آنحضرت صلی الله علیه وسلم اول نزد درختی رفته شاخی ازان گرفته فرمود که بحکم خدا مطیع من شو آن درخت چنان شتری که مهارش در دست کسی باشد همراه آنحضرت صلی الله علیه وسلم شد باز آنحضرت صلی الله علیه وسلم نزد درخت دیگر تشریف برده شاخی ازان گرفته فرمودند که بحکم خدا فرمان بردار من شو آن درخت هم مثل درخت سابق همراه شد آن هر دو را در موضعی که وسط مسافت میان هر دو بود گذاشته فرمودند بحکم خدا ملتئم شوید آنحضرت صلی الله علیه وسلم بحجاب آن قضای حاجت فرمودند بعد ازان آن هر دو درخت علیحده شده بجاهای خود باز قایم شدند ⁂

معجزهٔ چهارم

در صحیح بخاری و صحیح مسلم از حضرت ابو بکر رض مرویست که در قصهٔ هجرت چون

سراقه بن مالک تبعاقب آنحضرت صلی الله علیه وسلم آمد بدعای آنحضرت صلی الله علیه وسلم زمین اسپ سراقه را تا شکم فرو برد که سراقه حیران بماند و بتضرع پیش آمد و باز بدعای آنحضرت صلی الله علیه وسلم از ان مهلکه نجات یافت ——

معجزه پنجم

در صحیح بخاری و صحیح مسلم و دیگر کتب معتبره حدیث از جابر رض منقول است که در حدیبیه مردم شکایت بی آبی بحضور آنحضرت صلی الله علیه وسلم نمودند آنحضرت صلی الله علیه وسلم دست مبارک خود را در ظرف آبی که پیش رو داشت نهاد چشمهای آب از انگشتان مبارک جاری شد تا همه مردم که یکهزار و پانصد بودیم آب نوشیدیم و وضو کردیم و اگر صد هزار میبودیم کفایت میکرد

معجزه ششم

در صحیح بخاری از براء ابن عاذب رض مرویست که ساق عبد الله بن عتیک بسبب افتادن از زینه شکسته بود جناب رسول الله صلی الله علیه وسلم دست مبارک بدان رسانیدند فورا به شد گویا که گاهی زخمی بدان نرسیده بود این بیست و دو معجزات محمدی که در ثبوت بهزاران درجه قوی تر از معجزات دیگر انبیا هستند بمعرض تقدیم آمدند و منجمله آن ده از قرآن مجید منقول شده اند حسب ضابطه عیسائیان هم واجب الاعتبار هستند و قطع نظر از معجزات آنحضرت صلی الله علیه وسلم هزارها کرامات از اولیای

اولیای امت بظهور رسیده که درکتب معتبره احوال شان که بیشتر در همین
زمان تصنیف شده اند موجودست اینجا کرامت احیای موتی که معجزه
عیسویست و عیسائیان این معجزه را وجه الوهیت حضرت مسیح
قرار میدهند نقل میکنیم امام شافعی درکتاب مرآة القطان نوشته که از
حضرت غوث الثقلین شیخ حضرت عبدالقادر جیلانی رحمة الله علیه احیای
موتی باین وضع واقع شده که پیرزنی پسر خود را بخادمی آنحضرت و برای
اکتساب طریقت بآنحضرت سپرده بود و آن پسر بخانقاه مبارک میماند
مادرش گاه گاه برای دیدن پسر می آمد روزی آمد دید که ضعیف و نزار
شده و نخود میخورد بعد ازان چون بحضرت شیخ رفت بر سفره شان گوشت
ماکیان دید که تناول میفرمودند گفت که ای حضرت شما گوشت ماکیان
میخورید و پسرم را نخود خشک می دهید آنحضرت دست بر استخوانهای
ماکیان نهاده فرمودند قومی باذن الله الذی یحیی العظام وهی رمیم فورا
آن ماکیان زنده شد و پرزده آواز کردن آغاز نهاد آنحضرت آن زنرا
فرمودند که هرگاه پسر تو باین رتبه تقرب الهی رسد و حاجت بریاضتش نماند
هرچه خواهد بخورد **سوال دوم** چرا از قرآن ثابت نخواهند شد که ضرور اند
از قرآن ثابت شوند معجزات انبیای سابقین از کتب شان ثابت اند
جواب سوال اول بوضوح پیوسته که معجزات آنحضرت صلی الله علیه وسلم

از قرآن مجید بالغ وجوه ثابت اند و این قول که معجزهای انبیا سابق از قرآن
شان ثابت اند محض فضول و حرف لاف و گزاف است مقصود از
شان چیست اگر اینست که کتابهای که بر آن انبیا از جناب ایزدی نازل
شده مثل قرآن مجید بر خاتم النبیین صلی الله علیه وسلم پس این معنی خلاف معتقد
عیسائیانست چه ایشان کتب بایبل را منزل من الله نمیدانند و باعتقاد ای
شان جز ده کلمه که بر الواح از حضرت ایزدی بموسی نازل شده بود دیگر چیزی از
کتب نازل نشده و اگر مقصود اینست که آن کتب تالیف آن انبیا
هستند پس اولاً نسبت شان با قرآن مجید غلط است چه فی الواقع و بحسب
عقیده اهل اسلام گفتگوی سائل با نهاست قرآن تالیف جناب رسول الله
صلی الله علیه وسلم نیست بلکه منزل من الله است و ثانیاً بر اناجیل صادق نمی آید
چه باعتراف عیسائیان اناجیل تالیف حضرت عیسی نیستند بلکه تالیف
حواریان منسوب الیهم مثل متی و یوحنا هستند و انجیل سوم تصنیف حواری
هم نیست بلکه تصنیف لوقا شاگرد پولوس است که او هم حواری نبود
بلکه یهودی بود و خود را بعد از ارتفاع حضرت عیسی بجبل از عیسائیان قرار
داده پس برین تقدیر ثبوت معجزات عیسوی بر هم خورد چه در کتاب تصنیف
حضرت عیسی آن معجزات حسب اعتقاد عیسائیان هم مسطور نیستند و اگر
مقصود از اضافت کتاب بجانب پیغمبر اینست که آن کتاب در بیان

بیان حال آن پیغمبر تالیف شده باشد پس اینوصف اگرچه بر اناجیل و کتب
دیگر صادق می آید لیکن مقابل آن کتب تواریخ ماست مثل مدارج النبوة
و معارج النبوة و غیرهما نه قرآن مجید مگر اینقدر فرق است که کتب تواریخ
ما بجانب مولفانیکه منسوب هستند تصنیف آن کتب از آنها بالقطع
و التواتر ثابت است بخلاف کتب بیبل که تالیف آنها از منسوب الیهم هرگز
ثابت نیست و کتب تواریخ ما برین قسم روایات شنیعه واهیه که بیبل بران
اشتمال دارد مشتمل نیست و آنکه عیسائیان اعتقاد دارند که کتابهائیکه
منسوب بانبیاست تصنیف آن انبیاست و کتابهای دیگر در زمانه وقوع آن
حالات تالیف شده و همه آن کتابها بتائید روح القدس تالیف گشته که در آن
احتمال سهو و خطا و کذب نیست پس این دعوی باطل است و بنظر تحقیق جمله
کتب بیبل هرگز تالیف پیغمبری یا احدی از اصحاب پیغمبر که بآنها نسبت
میکنند نیستند بلکه حال مولفین آنها مطلقا معلوم نیست که کیان بودند
بلکه بودن آنها تالیف بی علمی نامعتبری از همون کتب واضح میشود
و دلائل کثیره برهمین قائم اند چندی ازان مسطور میشود اول آنکه در
کتاب خروج باب شانزدهم درس سی و پنجم نوشته است که بنی اسرائیل
تا وقت رسیدن بزمین کنعان من میخوردند انتهی حال آنکه حضرت موسی علیه السلام
بالاتفاق از روی همون کتاب قبل از رسیدن اسرائیلیان بزمین کنعان وفات

یافته بود پس اگر این کتاب تصنیف حضرت موسی علیه السلام میبود این قصه زمانه
متاخره از موت حضرت موسی ع دران چگونه درج میشد دوم آنکه در کتاب
عدد باب سی و یکم درس چهل و یکم نوشته است که یایر بن منشا برآمد و آن نواحی را
بقبض خود آورد و آن نواحی را بدیه یایر موسوم ساخت انتهی ازروی این سبیل بالاتفاق
ثابت است که زمان یایر بعد زمان حضرت موسی ع بود سوم آنکه در کتاب
استثناء باب سوم درس چهاردهم نوشته است که یایر بن منشا تمام
ممالک ارغوب را تا نواح جشوریون و ماعخاتیون در قبض و تصرف خود
آورد و آنرا موسوم بحالوت یایر باسان ساخت چنانچه هنوز آن نواحی
موسوم بهمان نام است انتهی و این عبارت علاوه بر اینکه مشتمل ذکر یایر است
که متاخر از موسی ع است متفق بوجه دیگر هم دلالت میکند برینمعنی که کتاب تصنیف
حضرت موسی ع نیست بلکه بزمانه بسیار متاخر از زمانه یایر هم تصنیف شده
چنانچه این عبارت که تا حال آن موضع بآن نام موسوم است برینمعنی
نص صریح است زیراکه هر عاقل میداند که دستور نیست که بقای حال زمانه
قریب باین موضع تعبیر کرده شود مثلا اگر کلیسای ساخته شود در زمانه ساختن
آن بلکه تا ده بیست سال نتوان گفت که آن کلیسا تا حال باقیست البته اگر صدها سال
بران کلیسا بگذرد آن زمان خواهند گفت که فلان کس کلیسائی در فلان زمان
در فلان شهر ساخته بود و آن کلیسا تا حال باقیست چهارم آنکه در باب

در باب سی و چهارم از کتاب استثنا ذکر موت حضرت موسی ع نوشته است
و این نص صریح دال است بر این معنی که آن کتاب بعد وفات حضرت موسی ع
مولف شده پنجم آنکه در کتاب یوشع که منسوب بطرف یوشع ع است از اول باب (بینه پنجم)
چهارم تا درس نهم نوشته است هرگاه که یوشع ع مع بنی اسرائیل خواست
که از نهر اردن عبور کنند آن نهر شق شد و از میان آنش زمین ظاهر شد یوشع ع
در آن مقام چند سنگها نصب کرد که هنوز موجود اند انتهی این عبارت هم حسب
محاوره دلالت میکند بر اینمعنی که آن کتاب بعد مدت دراز از زمان حضرت
یوشع ع مولف شده و مثل این عبارت درین کتاب در بسیار جاها واقع
شده ششم آنکه در کتاب صموئیل ذکر وفات صموئیل نوشته است هفتم آنکه (بینه ششم)
در آغاز باب بست و پنجم کتاب امثال سلیمان علیه السلام مذکور است که (بینه هفتم)
این امثال را دوستان حزقیا پادشاه تلخیص کرده نویسانیده است و از
رسائل اخبار الایام معلوم میشود که حزقیا پس از دو صد و بست و هشت
سال بعد از سلیمان ع بسلطنت رسیده و ازین دلائل کالشمس فی رابعة النهار
واضح شد که توریت هرگز تصنیف حضرت موسی ع نیست و همچنین دیگر
کتابها که بانبیای دیگر نسبت میکنند تصنیف آن انبیا نیستند بلکه
بزمانهای بسیار متاخر از آن انبیا تالیف شده و هرگاه انتساب آن
کتب بمنسوب الیهم باطل گردید پس معلوم نشد که مولف آن کتب کدام است

پس معلوم شد که این کتب تصانیف اشخاص مجهولة الحال اند به ثبوت رسیده
هشتم آنکه در کتاب خروج باب سی و دوم نسبت حضرت هارون ع
نوشته که وشان شرک کردند و گوساله زرین ساخته معبود قرار دادند و از
بنی اسرئیل عبادت آن کنانیدند فقط و ظاهر است که شرک اکبر کبائر است
انبیا برای دفع آن مبعوث میشوند نه اینکه خود شرک کنند و مردمان را بشرک
راه نمایند پس این روایت یقینا باطل است و دلالت دارد براینکه مولف
کتاب موسی بی علم و نامعتبر بوده چه از عالم وثقه محال است که چنین روایت
باطله در تصنیف خود درج کند نهم آنکه در سفر پیدایش باب نوزدهم از درس
سی و پنجم تا آخر سی و ششم مذکور است که هر دو دختر حضرت لوط ع بعد از خرابی
قوم لوط و تباه شدن شهرهای آنها بعذاب الهی در زمانیکه حضرت لوط ع
با هر دو دختران خود بر کوهی اقامت گزیده بودند زنا کنانیدند و از اول پسری
پیدا شد که نامش موآب کردند و از ثانی پسریکه نامش بن عمی گردید فقط این
روایت بالبداهة باطل است صدور زنا از نبی بالخصوص با محارم از قبیل
محالات است پس این روایت دلالت میکند که مولف کتاب موسی
علیه السلام عند قدر نامعتبر و بی علم بوده ورنه این قسم روایت واهی را در
کتاب نمیکرد و عجب تر آنکه راعوث موابیه که از جدات حضرت عیسی است
بدین وضع که حضرت عیسی ع از اولاد داود ع هستند و راعوث مادر عابد پدر

پدر ایسی پدر داود بوده از اولاد همین جواب است پس باید دید که این روایت در
نسب حضرت عیسی اولاد زنا با محارم را داخل کرده و هم آنکه در کتاب پیدایش
باب سی و ششم از درس چهاردهم تا آخر باب نوشته است که یهودا ابن یعقوب
با تامار زن پسر خود زنا کرد و از ان دو پسر توامان پیدا شدند فارص و زارح و فقط
ظاهر است که این روایت شنیعه هم بدیهی البطلان است هرگز عاقلی باور نخواهد کرد
که پیغمبر زاده که بر روش و دین پیغمبر باشد مرتکب شنیعه زنا بالخصوص با زن پسر
خود که از محارم است گردد و این روایت هم دلالت بر نامعتبری و بی علمی مولف
کتاب مذکور میکند از علمای ثقات کی ممکن است که زبان خود را بنقل همچو حکایات
آلوده کنند بلکه گوشهای خود را از سمع همچو افسانها محفوظ میدارند چه جای آنکه
همچو روایات را در کتب دین و ایمان درج نمایند و بر واقفان اناجیل پوشیده نیست
که نسب حضرت عیسی به همین فارص میرسد که باین پاکیزگی متولد شده پس در
نسب حضرت عیسی هم از جانب مادر باعتبار ارث و هم از جانب پدر باعتبار عصبه
فارص که نتیجه زنا که با محارم است داخل نموده اند پس بر عیسائیان مقتدای
حق عیسی واجب است که این کتب را نامعتبر انگارند و این عار را از ایشان دفع کنند
یازدهم آنکه مابین مصنفان شرح اناجیل اختلاف فاحش در زمان تصنیف اناجیل است
نسبت انجیل اول نوشته که در سنه ۳۸ یا سنه ۴۱ یا سنه ۴۳ یا سنه ۴۸ یا ۶۱ یا ۶۲ یا سنه ۶۳ یا سنه ۶۴
تصنیف شده و نسبت انجیل دوم رقم کرده که در سنه ۶۰ یا سنه ۶۳ تصنیف شده و نسبت انجیل سوم

در سنه ۵۳ یا سنه ۶۱ یا سنه ۶۴ع تصنیف شده و نسبت انجیل چهارم نوشته که
در سنه ۶۱ یا سنه ۶۹ یا سنه ۷۰ یا سنه ۹۶ یا سنه ۹۸ع تصنیف شده انتهی این قسم اختلاف
فاحش در زمانه تالیف کتابی از کتب حدیث یا تواریخ اهل اسلام نیست
و این اختلاف بنص صریح دلالت میکند بر اینکه آن کتابها در زمانهٔ وقوع
معجزات تالیف نشده و اعتراضیکه بر اهل اسلام میکنند که کتب حدیث اهل
اسلام که در آن ذکر معجزات است بعد از صد سال از زمانه وقوع تالیف شده بر ایشان
با قبح وجه منقلب گردیده چه در صد و نود و هشت یا نود و هفت تفاوتی
نیست مگر در کتب اهل اسلام روایات بسند ثقات معتبرین مذکور است که
مصنف از فلان عالم متقی ثقه سماعت نموده و او از فلان و او از فلان
که بچشم خود مشاهده نموده و در انتساب آن کتب احادیث بجانب مصنفان
کسی را از موافق و مخالف شبهه نیست و معتبری رواة و عدالت و ثاقت
آنها بموجب فن اسماء الرجال بخوبی وضح یافت و اناجیل با وصف تاخر زمانی
تقریبا یکصد سال از زمانه وقوع مشتمل بر اسناد نیست که مولف از که شنیده
و آن کس از کدام کس تا حال معلوم گردد که راوی معتبر بود یا غیر معتبر دوازدهم
آنکه در انجیل اول باب دوازدهم درس چهلم نوشته که چنانچه که یونس در شکم
ماهی سه شبانه روز مانده بود ابن آدم هم سه شبانه روز اندر زمین خواهد ماند
و در نسخ عربیه هم صراحت نوشته ثلاثة ایام و ثلاث لیالی این کلام را صاحب

صاحب انجیل بحضرت عیسی علیه السلام منسوب کرده حال آنکه از اناجیل
و باتفاق عیسائیان محقق که حضرت عیسی علیه السلام را بعد صلیب در آخر
روز جمعه دفن کردند و لاش ایشان از قبر پیش از طلوع آفتاب روز یکشنبه
غائب شد پس ایشان صرف دو شب و یک روز در قبر ماندند و ظاهر ست
که وقوع کذب از عیسی علیه السلام محال ست پس انتساب این روایت
بعیسی علیه السلام محض غلط ست و دلیل ست بر عدم وثوق و نامعتبری
مؤلف انجیل سیزدهم آنکه در انجیل اول باب بیست و چهارم و انجیل دوم
باب سیزدهم و انجیل سوم باب بیست و یکم نوشته تا زمانیکه حضرت عیسی علیه السلام
در ابر بقوت عظیم و جلال خود ظاهر شده باید و دران زمانه آفتاب تاریک
خواهد شد و ماه نور خود را باز خواهد گرفت و ستارهای آسمان خواهند افتاد
و قوت فلکی مضطرب خواهد شد تا آن زمان اهل این طبقه همه منقرض نخواهند شد
انتهی این سخن خلاف واقع برآمده چه تا حال حضرت عیسی علیه السلام
بجلال خود ظاهر نشدند و اهل آن طبقه همه منقرض گردیده و بسبب استحاله
کذب از عیسی علیه السلام بالضرورة این روایت باطل ست و دلیل بر عدم
وثاقت مؤلف چهاردهم آنکه نسب نامه حضرت عیسی علیه السلام
که در انجیل اول باب اول فیما بین ابراهیم علیه السلام و یوسف شوهر حضرت
مریم چهل پشت نوشته و در انجیل سوم باب سوم هفتاد و پنج پشت نگاشته

این قسم اختلاف هم دلیل نامعتبری ست چه بالضرورة یکی صادق ست
و دیگری کاذب و اینکه بعضی عیسائیان توجیه این اختلاف می گویند
که در یکی نسب پدری یوسف ست و در دیگری نسب مادری باطل ست چه
برین تقدیر بایستی که در یک انجیل بعد نام یوسف نام زن می بود و ا[illegible]
بالاتفاق نیست بلکه در هر دو بعد نام یوسف نام مرد ست و عند اهل العقل
در نسب عیسی ذکر نسب یوسف دلیل کامل ست بر بی علمی و عدم ا[illegible]
ادراک مولفین اناجیل و عدم کتابت اناجیل بقوت روح القدس خاصه که
عیسائیان اعتقاد دارند چه هرگاه حضرت عیسی علیه السلام از نطفه یوسف
متولد نشده اند یوسف از ایشان بی علاقه محض بود نوشتن این نسب در
ایشان گویا اعتراف بعدم ولادت ایشان از بطن غدرست چه در سلسله نسب
نوشته نمی شود مگر کسیکه پدر منسوب باشد و منسوب از نطفه او متولد شود شخص
اجنبی را در نسب نوشتن یعنی چه و محال ست که بقوت روح القدس این
سخن بیهوده نوشته خلاف مقصود صادر شود پانزدهم آنکه در انجیل
اول باب پانزدهم درس سیم نوشته و بسیاری جماعتهای لنگان
و کوران و گنگان و بسیاری سوای آنها نزد حضرت عیسی
آوردند و بر قدم ایشان افکندند و همه شفا یافتند و در
انجیل دوم باب هفتم درس سی و یکم در همون قصه

هر دو

قصه نوشته که یک کر گنک را نزد ایشان آوردند و ایشان او را علیحده
انگشتها بگوشهای او کردند و آب دهن بزبانش سایند و بجانب آسمان نظر
کرده آهی کشیدند و گفتند که انفتح آن زمان گوشهای آن مریض کشاده
شد و بزبان صاف تکلم آغاز کرد انتهی دیدنی است کجا یک و کجا جماعتها
بسیار دلیل شانزدهم آنکه در انجیل اول و دوم در روایت قصه صلیب
نوشته که هر دو دزدان که همراه حضرت عیسیٰ بردار کشیده شده بودند حضرت
عیسیٰ را دشنام میدادند و در انجیل سوم نوشته که یکی دشنام میداد و دومی آن
دشنام دهنده را ملامت میکرد و حضرت عیسیٰ آن دومی را گفت که تو امروز همراه
من در فردوس اعلیٰ خواهی بود این اختلاف صریح دلیل کذب است دهم روایت
اخیره مشتمل است بر آنچه مخالف اعتقاد عیسائیان است چه ایشان میگویند
که حضرت عیسیٰ العیاذ بالله بعد صلیب ملعون شده سه روز در جهنم مانده و روایت
مذکوره دلالت دارد بر اینکه همان روز داخل فردوس اعلیٰ شدند هفدهم
آنکه در انجیل اول باب دوم درس چهاردهم و پانزدهم بعد ذکر روانه شدن
حضرت مریم و عیسیٰ بمصر و اقامت آنجا تا موت هیرود نوشته که متحقق شد
بشارت آن نبی که گفته که من پسر خود را از مصر طلب داشتم انتهی و آن اشاره است
بعبارت کتاب یوشع نبی که در باب یازدهم واقع شده درس یکم نسخه
الشاعان اسرائیل منذ کان طفلا انا احببته و من مصر دعوت اولاده

دلیل شانزدهم تناقض اناجیل در کلام دو دزد با عیسی مصلوب شده
دلیل هفدهم مخالفت انجیل با اعتقاد جمهور عیسائیان
دلیل هجدهم عدم مطابقت انجیل با کتاب یوشع نبی

ظاهر است که اینجا حضرت هوشع ذکر منت خدا که بر بنی اسرائیل بسبب نجات
دادن ایشان از دست فرعون و برآوردن ایشان از مصر واقع شده
میفرماید با حضرت عیسی این قصه را هیچ گونه علاقه نیست مگر اینکه در نسخه
سنه ۱۸۳۱ع در کتاب هوشع تحریف واقع شده تا تطبیق بکلام انجیل بهم رسد
باین وضع نوشتند چون اسرائیل طفل بود او را دوست داشتم و فرزند خود را
از مصر طلبیدم لفظ اولاد را که جمع بود مفرد نمود و ضمیر مضاف الیه را که راجع
با اسرائیل بود حذف ساخته و بجانب خود مضاف کرد لیکن ما بعد این
عبارت صاف بر بطلان این تحریف دلالت میکند زیرا که نوشته است
که بوقت طلبیدن ایشان همچنین از پیش وی روگردان شدند و برای
بعلیم ذبایح گذرانیدند و برای اشکال تراشیده لوبان سوزانیدند انتهی
و ظاهر است که ضمایر جمع که درین عبارت واقع شده مرجع آن همون
اولاد اسرائیل است که در عبارت سابقه مذکور بوده و تطبیق آن بر حضرت
عیسی هیچ گونه صورت ندارد ورنه لازم آید که ایشان بعد طلب شدن از
مصر از خدا روگردان شده بت پرستی کرده باشد و این روایت انجیلی صاف
دلالت دارد بر اینکه مولف انجیل از جمله علمای حقانی و اصحاب فهم ثاقب
نبوده ورنه عبارت کتاب هوشع را بر حضرت عیسی تطبیق نمیداد اینجا
بر ذکر همین ادله سبعه عشر اکتفا نموده میشود اختصاراً و بی مبالغه اینست که

که از مطالعهٔ کتب بیبل زیاده از صد دلیل بر مطلبی که ذکر کردیم قایم میتوان کرد

سوال سوم در قرآن معجزات که نوشته اند معجزات پیغمبر نوشته اند یا بطریق عظمت خود و اگر بطریق عظمت خود نوشته اند به محمد صاحب صلی الله علیه وسلم چه رجوع

جواب محصل این سوال معلوم نمی شود که حیثیت معجزه صادره از نبی بهر وجه که مذکور باشد از معجزه بودن خارج نمی شود ظاهراً سائل که قرآن مجید را با کتب بیبل مقابله می نماید مطلبش این بوده باشد که ذکر معجزات آنحضرت صلی الله علیه وسلم در قرآن مجید با نوضع بوده است که استقلالاً قصهٔ معجزه را بیان نماید چنانچه وظیفهٔ کتب تواریخ ست یا آنکه در بیان عظمت الهی اشعاری بقصهٔ معجزه باشد پس حل اینست که قرآن مجید کتاب تاریخ مثل اناجیل بیبل نیست که مقصود از آن ذکر قصص باشد بلکه کتاب منزل من الله ست و غرض از آن هدایت بنی آدم و تخلیص ایشان از ضلال و کفر و شرک و تزکیهٔ نفوس بتخلی از رذایل و تحلی بفضائل و مملو کردن قلوب بمحبت الهی پس اصل تذکره در قرآن مجید از همین امور ست و اشاره بقصص احوال انبیا که در این غرض دخل داشته باشد واقع شده البته اگر قرآن مجید از کتب تواریخ میبود در آن استیعاب قصص بوضع تواریخ واقع میشد بهر کیف چون در کلام مقصود ذکر قصه نمی شود اگرچه بضمن بیان عظمت الهی باشد و حسب الاقتضا ست برخلاف آن اگر قصهٔ معجزه باستیعاب نقل کرده شود و نام

راوی معلوم نباشند و کتاب معتبر نباشد آن معجزه ثابت نخواهد شد سوال چهارم جامع قرآن حضرت عثمان رض است یا حضرت ابوبکر صدیق رض

جواب قرآن مجید در عهد رسول الله صلی الله علیه وسلم نوشته شده و پیش هر یکی از صحابه قدری موجود بود و در عهد حضرت ابوبکر صدیق رض آن همه اقدار صحف مجموعی یافتند بعد از آن حضرت عثمان رض از همان مصحف چند نسخه نقل فرموده بجوانب فرستادند چنانچه در صحیح بخاری و دیگر کتب احادیث صحاح ستة

سوال پنجم شق القمر که دید و آن کسانیکه دیدند از دست خود گواهی نوشته اند و یا آنها ناقل شدند و دیگران از آنها راوی شده اند

جواب شق القمر را که عجب و خواست کفار که واقع شده بود اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم و همه حاضران آنجا مشاهده کردند و صحابه قرآن مجید را بدست خود نوشته اند و در آن ذکر این معجزه موجود است و آنها ناقل هم شدند و ثقات معتبرین از آنها راوی شدند که روایات آنها در کتب احادیث مع سند متصل بطور تواتر مذکور است

سوال ششم حیات شش که آنها خود نوشتند آیا جاهل بودند

جواب از جواب سابق معلوم شد که آنها خود نوشته اند و جاهل نبودند

سوال هفتم راویان آنها در کدام زمانه بعد از پیغامبر بوده اند

جواب ظاهر است که آنها بجانب اصحاب است جمیع پس مقصود سائل نیست که کسانیکه از صحابه معجزه شق القمر را روایت کرده اند

کرده اند در کدام زمانه بودند جواب این ظاهر است که آنها تابعین بوده اند
شاگردان صحاب که بلا واسطه معجزه را از اصحاب شنیده روایت کردند و از آنها
تبع تابعین که روایت ایشان در کتب احادیث مندرج شده سوال
هشتم آنها چه طور روایت نوشتند محض سخن شنیده را جواب سخن شنیده
اگر از شخص معتبر شنیده شود قابل اعتبار میباشد اگرچه بحیز کتابت نه در آمده و اگر
از شخص نامعتبر یا مجهول الحال شنیده شود معتبر نمیباشد اگرچه بحیز کتابت در آمده
پس بیان راویان معجزات مصطفوی که حال هر یکی از ضبط و عدالت و
تقوی بخوبی معلوم است و هر قصه بسند متصل تا کسیکه آنرا بچشم خود دیده
در کتب ثبت شده قابل اعتبار است و بیان مؤلفان اناجیل که بعد نود
و هشت سال یا نود و هفت سال یا شصت و چند سال یا هفتاد و چند
سال سخنی شنیده را بی بیان اسمای رواتی که از آنها نقل کردند نوشته
اند در حال وثاقت و معتبری و فهم ایشان از دلائلی که در جواب سوال دوم و سوم
کرده ایم واضح شده هرگز قابل اعتبار نباشد سوال نهم کسی مخالفین
هم برای شق القمر گواهی داده است یا نه جواب بوقت وقوع معجزه شق القمر
کفار قریش چون تفتیش از آیندگان آفاق نمودند همه آنها که بر ملت اسلام
نبودند تحقق و مشاهده آن ادای شهادت نمودند چنانچه در کتب معتبره
حدیث مثل مسند امام احمد بن حنبل و بیهقی بروایت عبد الله بن مسعود

وجبیر بن مطعم وغیره باسناد متصل ثابت ست واگر غرض سائل اینست
که احدی از مخالفین این معجزه را در کتاب خود نوشته باشد پس اگر برای ثبوت
معجزه همین معنی شرط باشد که مخالفین آنرا در کتاب خود نقل کرده باشند طریق
ثبوت معجزات همهٔ انبیا مسدود خواهد شد چه معجزات ایشانرا احدی از مخالفین
ایشان نقل نکرده مثلاً معجزات عیسوی را احدی از مخالفین عیسی علیه السلام یعنی
یهود در کتب خود ننوشته اند **سوال** دهم شنیده ام که یهودی در
کتاب خود ذکر معجزه شق القمر نوشته نام آن یهودی چیست و کتابش
در کدام زمانه بوده **جواب** قصهٔ ذکر یهودی معجزه شق القمر را در آن رقم
نرسیده البته در تاریخ فرشته مرقوم ست که راجه ملیبار زبانی مسلمانان قصهٔ
شق القمر شنیده از برهمنان خود ذکر آن در سنین زمانهٔ رسول الله صلی الله
علیه وسلم تلاش کنانید برهمنان کتابها را دیده قصه در آن ثبت یافتند
و تصدیق نمودند و آن راجه مسلمان شد و در سوانح الحرمین مرقوم ست
که راجه دهار که متصل دریای چنبل بصوبهٔ مالوه واقع ست بر سقف قصر خود
نشسته بود ناگاه دید که قمر دو پاره شد و باز بهم پیوست او با پندتان خود
همین معنی را بیان کرد ایشان گفتند که در کتب ما نوشته است که پیغمبری در عرب
مبعوث شود و معجزهٔ او شق القمر ظاهر گردد آن راجه ایلچی بحضور آنحضرت
صلی الله علیه وسلم فرستاد و ایمان آورد آنحضرت صلی الله علیه وسلم نام

سوال دهم معجزه شق القمر کدام یهودی نوشته ذکر مسلمان شدن راجه ملیبار و راجه دهار که بصوبهٔ مالوه واقع ست بعد دیدن شق ماه ایلچی بحضور آنحضرت فرستادن و ایمان آوردن صلی الله علیه وسلم

نام او عبد الله نهادند و قبر آن راجه دران شهر هنوز زیارتگاه است و در
تاریخ فضلی همین قصه مذکور است سوال یازدهم در باب معجزه شق القمر
منجمیان قریب ممالک عرب چرا خبری ننوشته اند حتی منجمیان اهل هند و
اهل شام و اگر نوشته اند چه نام کتاب ایشان و در کدام زمانه تا نوشته اند و
آن کتاب کجاست جواب در کتاب یوشع باب یازدهم از درس دوازدهم
تا سیزدهم معجزه یوشع درباره حبس شمس نوشته است که آفتاب در وسط
السماء قایم ماند و تمام روز بجانب مغرب مایل نشد و این معنی دلالت دارد
برینکه آفتاب بقدر دوازده ساعت در وسط السماء مقیم مانده باشد و
آن روز برابر دو روز شده باشد و شبهای اشخاصی که دران وقت شب
داشته باشند برابر دو شب گردیده باشد پس این چنین واقع شده که بالضرور
تمام عالم ازان مطلع شود و منجمیان قریب ممالک شام ازین قصه
خبری ننوشته اند و چرا این قصه در کتب هنود و مجوس همچنان مذکور نیست
دوم در کتاب اشعیا در باب سی و هشتم در درس هشتم مذکور است معجزه حضرت
اشعیا که ایشان آفتاب را ده درجه باز گردانیدند و ظاهر است که برگشتن
آفتاب در روز بقدر ده درجه کلان تر است از انشقاق قمر که در شب
برای ساعتی شده باشد پس چرا در غیر کتاب اشعیا تواریخ هنود و پارسیان
همچنان مذکور نشده سوم در [illegible] باب بیست و چهارم در ذکر [illegible]

کتب

صلیب نوشته فعرضت علی الارض ظلمة واظلمت الشمس این قصه چرا در
یهود که هم مساکن حضرت عیسی بودند و در کتب دیگر اهل ملل هم کورنیتیس
اگر بسبب عدم ذکر در کتب تواریخ اهل ملل دیگر کذب معجزه شق القمر لازم
آید کذب این معجزات مذکورة الصدر بطریق اولی لازم خواهد آمد چه شق القمر
معجزه بود و بعد تحقیق اندک زمانه باقی مانده و عادت مردم است که
در شب بمکانهای مسقف ساکن می باشند و بخواب میروند و نگاه هر کسی
بجانب ماه نمی باشد که هر معامله که بماه واقع شود مشاهده نماید و باعتبار
فرق بیات و بیشتر جاها ماه دران زمانه تحت الافق خواهد بود و در اکثر
جاها زیر ابر و بسبب تخالف وقائع مذکورة الصدر که همه روزینه
هستند بالخصوص واقعه اولی که بسبب اقامت شمس بقدر
دوازده ساعت در وسط السماء ضرور است که همه عالم بران مطلع
شوند کسانیکه در افق آنها روز باشد بسبب تضاعف روز و کسانیکه
در افق آنها شب باشد بسبب تضاعف شب و کمال حیرت قباحت است
که عیسائیان در معجزه شق القمر این قسم گفتگوها بمیان می آرند و تصدیق
آن از کتب مخالفین میخواهند و درباره معجزات مذکوره کتب خود این
تشکیکات بکار نمی برند سوال دوازدهم چیزی از تصنیف اصحاب نبی
سید صاحب صلی الله علیه وسلم هم موجود است و در اهل تصنیفات شان حج

چیزی بابت معجزه نوشته است نام آن کتاب چیست وکجاست
تصنیف ست وچند تا کس هستند که درباره این نوشته اند رسول
پیغمبرهم واگر راویان دیگر از اقوال صحابیان چیزی نوشته شنیده نوشته اند
یا از نوشته شان پس بصورت نوشته شان کجاست وتا چه فرق در
زمان راوی وقوال سخن **جواب** هرچند از اصحاب جناب رسول صلی الله علیه وسلم
کدامی تالیف نیست لیکن معجزات جناب رسول الله صلی الله علیه وسلم
بوساطت اصحاب بطور تواتر منقول شده که از اصحاب تابعین
واز تابعین تبع تابعین بلاواسطه بگوش شنیده نقل نمودند وروایت
آنها در کتب حدیث مع ذکر سند ثبت گردیده وهر راوی با مروی عنه
هم زمانه بوده است پس اینکه می پرسد که چه فرق در زمانه راوی وقوال
سخن بوده اگر غرض این ست که کسیکه از صحابی روایت کرده زمانه
او را از زمانه صحابی چه فرق ست پس جوابش همین ست که فرقی
نبوده تابعی از صحابی بگوش خود شنیده روایت نموده واگر غرض این ست
که در زمانه مصنف کتاب حدیث وزمانه صحابی چه فرق بوده پس جوابش
اینست که بیشتر کتب احادیث بعد مائه اولی تصنیف شده اند چنانچه
اناجیل هم حسب اعتراف خود عیسائیان موجب بیان هارن صاحب
شارح بیبل بعد قریب همین قدر زمانه از حضرت عیسی علیه السلام تصنیف

گردیده اند مگر فقره قلیله بیش ازین نوشته ایم بخاطر باید داشت که نام مصنفان
کتب احادیث ماده وثاقت و جلالت شان معروف ست و آنها معجزات
را باسناد روات معتبرین مشهور بصدق و دیانت و تقوی نقل کرده اند
بخلاف مؤلفان اناجیل که نه حال آنها معلوم ست و نه آنها سند روایات
خود ذکر کرده اند و اینمعنی که مؤلفان اناجیل شاهد آن معجزات عیسوی بوده اند
غلط محض ست قطع نظر از دلائلی که بیش ازین ذکر کرده ایم دلیل کامل برین
امر این ست که در هیچ جا احدی از مؤلفان اناجیل عبارتی نه نگاشته
که دال باشد برینکه مؤلف حاضر قصه بوده و از مشاهده خود نگارد حال
آنکه دستور چنین ست که هر کسیکه قصه مشاهده خود را بیان میکند بعبارتی
می نگارد که دلالت بر مشاهده او می نماید سوال چهاردهم در قرآن آیتهای
ناسخ و منسوخ چرا اند آیا بوقت فرستادن آن آیت منسوخ خدا وعده
کرده بود که این آیت منسوخ خواهد شد سوال پانزدهم و اگر این وعده
باشد در کدام آیت ست جواب ثبوت نسخ احکام کثیره از انجیل با قصه مشهوده
احکام بسیار که در توریت بوجوب آن تنصیص ست از انجیل منسوخ
شده پس سببیکه دران نسخ ست همون سبب در نسخ آیات
قرآن بعضها لبعض بوده است و چنانچه بوقت فرستادن احکام
توریت خدا وعده نکرده بود که بعد ازین این حکم منسوخ خواهد شد همچنین

در آیه که اول نازل شده بود درباره زنا حکم حبس دائما آمده و ذکر است چنانچه قرآنی وعده نسخ آیات منسوخه که در بعضی عبارت باین ... [illegible]

دران او یجعل الله لهن سبیلا اشاره است بهینکه بعد ازین حکمی دیگر درین باب خواهد رسید چنانچه بعد ازین حد زنا نازل شد و حتی یاتی الله بامره در منع قتال با کفار ازین قبیل ست بخلاف احکام منسوخه انجیل که در آنها هیچ جا اشعار به تبدیل آینده نیست بلکه در اکثر آنها ذکر تابید ست و باز منسوخ شده اند ۱۲ منه عفی عنه

همچنین ضروری نیست که در قرآن بوقت ارسال علمی و عده صریحه منسوخیت
آن بود و حقیقت نسخ احکام شرعی همین ست که حضرت رب العزت
نظر بمصالح عباد احکامی نافذ فرماید و بعد ازان بسبب تبدل مصالح
عباد احکامی مخالف آن منعقد نماید در حقیقت آن حکم اول موقت و
موجل میباشد تا صدور حکم دوم کو تصریح توقیت واقع نشود و ازین امر
هیچیک نقصانی در حکمت جناب ایزدی لازم نمی آید و مثالش این ست
که طبیبی برای شخصی در ایامیکه مرض صفراوی داشته باشد تبرید تجویز
کند و باز برای همون شخص در زمانیکه مرض بلغمی او لاحق شود جوشانده
حار تجویز نماید پس این یعنی موجب نقصان در حکمت طبیب نخواهد شد
بلکه عین حکمت ست همچنین بسبب تبدل مصالح عباد اگر حضرت
رب العزت احکام را تبدل فرماید خلاف حکمت نیست بلکه عین
حکمت ست و تغیر و تبدل در مزاج مریض و مصالح عباد واقع ست
نه در عقل طبیب و حکمت حکیم و چنانکه ناواقفان از فن طب اگر بر سبب تبدل
نسخه طبیب مطلع نشوند ازین عدم اطلاع قبحی در حکمت طبیب
لازم نمی آید همین طور اگر بندگان بر اسرار احکام الهی بر مصالح متبدله
مطلع نشوند نقصانی در حکمت الهی لازم نمی آید آمدم بر بیان ثبوت
نسخ از کتب بیبل رد آیاتی چند درینجا نوشته می شود اول در توریت

از کتاب پیدایش باب بیست و نهم درس شانزدهم تا سی ام واضح می شود
که در زمانه یعقوب علیه السلام جمع بین الاختین جایز بود چنانچه خود
حضرت یعقوب علیه السلام نمودند و در همون توریت در سفر احبار باب هجدهم
درس هجدهم جمع بین الاختین را بتصریح ناجایز نوشته حالا می پرسیم
که از آیات توریت ناسخ و منسوخ چرا از آیا وقت فرستادن آیت منسوخه
خدا وعده کرده بود که این آیت منسوخ خواهد شد دوم در توریت در کتاب
استثنا باب بیست و چهارم از درس یکم تا سی ام جواز نکاح مطلقه بدیگری
ظاهر میشود و در انجیل اول باب نوزدهم درس نهم از حضرت عیسی علیه السلام نقل مینماید
که نکاح زن مطلقه زناست سیوم در سفر پیدایش باب هفدهم
حکم ختنه بنسبت حضرت ابراهیم علیه السلام نوشته و در توریت بدیگر جاها نسبت ختنه
بسیار تاکید نوشته و از آن صاف واضح که مراد ختنه بمعنی قطع قلفه ست
چه در آن بمعنی بریدن جلد تصریح ست تاویلی که عیسائیان میکنند که مراد
ختنه دل ست در آن جاری نمی شود و پولس در نامه موسومه غلاطیه باب
پنجم از ختنه منع میکند چهارم در سفر احبار باب یازدهم اکثر جانوران را
که خنزیر هم در آن داخل ست حرام نوشته و پولس در نامه موسومه
قلسیون تربیت مسیح خوردنی باقی نداشته بهمین جهت نصاری خوک را
تناول مینمایند پنجم نسبت تعظیم یوم السبت در سفر احبار حکم بتاکید مذکور

مذکورست پولس آنرا هم در نامهٔ مذکوره القصه منسوخ نموده ازین قسم دلایل
بسیار بر منسوخی بعض احکام از بعض از کتب بیبل مستفاد میشود پس عیسائیانرا
بر اهل اسلام بابت نسخ اعتراض نمیرسد بلکه اهل اسلام در صورتیکه نص مشتمل
تأبید باشد نسخ را ممتنع میدانند و فی الواقع با وصف تخصیص تأبید نسخ
مستلزم کذب است و در کتب بیبل نسخ احکامیکه منصوص التأبید هستند
موجود است چنانچه نسبت احکام سبت و احکام ختنه و دیگر بسیار احکام
در توریت تصریح تأبید بتأکید تمام است و بانجیل و احکام پولس آن
همه احکام منسوخ شده و نیز اهل اسلام حکم الهی که بوساطت پیغمبر رسیده باشد
جائز النسخ میدانند و عیسائیان بگفتهٔ پولس که پیغمبر نبود بلکه حواری هم
نبود بیشتر احکام الهیه منصوصهٔ انبیا را منسوخ قرار داده اند پس شناعت
نسخ از اهل اسلام مندفع است و بر آنها باشنع وجوه لازم و آنکه عیسائیان
بتاویل نسخ احکام توریت از انجیل فقرهای بمعنی میخوانند که احکام ظاهری
توریت بباطنی مبدل گشته یا آنکه جمله قربانیها و احکام سبت و احکام
اعیاد و تحریم مأکولات و مشروبات همه اظلال اشیای آینده است که حقیقت آن مسیح است
انتهی ازین اثر خالی و بی فایده زیرا که حقیقت نسخ مرتفع نمیشود هرگاه که خوردن
خنزیر بحکم توریت حرام بود و عیسائیان آنرا بحکم پولس حلال دانستند یا
آنکه تعظیم سبت بموجب حکم توریت ضروری بود و بحکم انجیل مرتفع

شده با آنکه نکاح مطلقه بحکم توریت جائز بود و بحکم حضرت عیسی علیه السلام ممنوع
گردید بی شبهه و شک حقیقت نسخ که ایراد حکم خلاف حکم آخر ست متحقق
گردیده **سوال شانزدهم** کلام قرآن چرا برخلاف کلام ربانی سابقه
ست **جواب** مقصود از مخالفت اگر نسخ ست پس جواب این سوال
از جواب سابق واضح شده حاجت باعاده نیست و اگر مقصود این ست
که در بعض قصص بیان قرآن برخلاف بیان کتب بیبل ست پس جواب
اینست که کتب بیبل کلام ربانی نیست بلکه تواریخ ست تصنیفات
مجاهیل غیر موثقین و غیر معتبرین که شعور درایت صحیح نداشتند چنانچه
در جواب سوال دوم دلائل هفده گانه بر مطلب مذکور شد پس
اگر در بیان قرآن مخالفتی با این کتب واقع شود نقصانی ازان عاید بحال
قرآن مجید نمیگردد **سوال هفدهم** چه دلیل ست در دست شما
چه طور ثابت کرده خواهید داد که کلام ربانی سابق یعنی تورات و انجیل
نصاری و یهودی ها از راه دشمنی و یا دیده بدل کرده اند **سوال
هجدهم** در کدام وقت بدل کردند اول ظهور محمد صاحب یا بعد آن
جواب این هر دو سوال و هم سوال نوزدهم متعلق بتحریف ست لهذا
اولا خلاصه اعتقاد اهل اسلام نسبت این امر نوشته بران دلائل از بیبل قائم
کرده می شود و بران جواب این هر دو سوال متفرع خواهد شد عقیده اهل اسلام

سوال شانزدهم در بیان خلاف کلام ربانی سابقه
سوال هفدهم و هجدهم در بیان تحریف
جواب سوال هفدهم و هجدهم

اهل اسلام از روی مشاهده و هم بحکم قرآن شریف اینست که بر حضرت موسی
و حضرت داود و حضرت عیسی و دیگر انبیای بنی اسرائیل علیهم السلام وحی
الهی نازل شده و در کتب دینیه یهود و عیسائیان از آن کلام وحی چیزی
چیزی یافته میشود مگر از دست مؤلفین و هم بدست دیگران آن کلام
با کلام بشری بنهجی ممزوج و مخلوط شده که تمیز کلام الهی از کلام بشری
مطلقا نماند و هم جابجا کلام الهی را بوضعی تعبیر نموده اند که اصل مطلب
وضع هرگز نیست و این خلط و تخریب از دست اهل کتاب محض اتفاقی
نبوده است بلکه آنها براه خیانت برای ترویج سخنهای خود همین کار کرده اند
فقط حالا دلائل این دعوی باید شنید دلیل اول در کتاب اشعیا باب بیست و
چهارم درس پنجم نوشته است که یهودیان از حکم شریعت تجاوز کردند و احکام
توریت را تبدیل ساختند انتهی ازین روایت معلوم شد که تا بعد موسی قبل
زمانه حضرت اشعیا یهود تحریف و تبدیل کلام الهی شروع کرده بودند دلیل
دوم در کتاب ارمیا باب بیست و سوم درس سی ام مذکورست که اینک
من مخالف آن پیغامبرانم که زبان خود را دراز میکنند و میگویند که او
گفته است الی قوله سی و شش کلمات خداوند حی خداوند افواج خدای ما را
تغییر میدهند انتهی و قرآن مجید از همین سخن خبر میدهد که اهل کتاب چیزها را
می نویسند و سخنان ساخته خود را میگویند که خدا چنین گفته است و کلام

خدا از تغییر و تبدیل میدهند این عبارت ارمیا با مدلول قرآن مجید بو هو مطابق
ست دلیل سوم در انجیل اول باب پانزدهم مذکور است درین مقام
کلام الله لاجل سنتکم یعنی ای یهود باطل کردید و تغییر دادید کلام خدا
را برای اشاعت بدعات خویش معلوم شد که یهود عادت داشتند
که کلام الهی را محرف و متغیر می نمودند برای ترویج رسوم و بدعات خود
دلیل چهارم پطرس حواری در خط دوم باب دوم میگوید که در شما اشخاص
پیدا خواهند شد که راههای خفیه را در دین داخل خواهند کرد و ظاهر است
که ادخال راه خفیه در دین صرف بتعلیم زبانی نمیتوان شد بلکه ضرور است
که در کتاب دینی آن راه داخل کرده شود دلیل پنجم پولس در نامه
سوم بغلاطیه باب اول مخاطب بعیسائیان شده میگوید که در شما بعضی
کسان هستند که اراده تحریف انجیل مسیح میدارند فقط این عبارات که
در کتب بیبل واقع شده مصدق قرآن مجید است در وقوع تحریف هم
بدست یهودیان هم از دست عیسائیان دلیل ششم اربانوس صاحب
کلیسای روم قدیم که بیبل را در سنه ۱۶۲۵ع بعربی و لاطینی باجتماع علمای
مسیحیان زباندان نویسانیده بران یک مقدمه تحریر کرده است در صفحه
بیبل و دران نوشته است که در همه کتب بیبل چه کتب عهد قدیم و چه
عهد جدید غلطیها و تغییر عبارات بمخالفت صرف و نحو واقع شده بسیار..

بسبب سهو کاتبین و کم بختی مترجمین روح القدس هم نخواسته که کلام الهی را
که بقواعد نحویه مقید دارد یا جهت مذکر بجای مؤنث و مفرد بجای جمع
و جمع بجای تثنیه و رفع بجای جر و نصب در اسم و جزم در فعل و
زیادتی حروف بعوض حرکات و مانند آن واقع شده انتهی غور کردنی
ست که هرگاه خود حامی بیبل این قسم غلطیها و تحریفات اعتراف نماید
در وقوع غلطی و تحریف در بیبل کدام عاقل را جای شک ست و اینکه گفته
که روح القدس همین عبارت غلط اجازت داده این بعینه اقبال دعوی
ما ست که در قرآن مجید واقع شده که یکتبون الکتاب بایدیهم ثم یقولون هذا
من عند الله یعنی خود کلام غلط می نویسند و آنرا نسبت بخدا میکنند و
انتساب بروح القدس بعینه انتساب بخداست و لیکن هم در مواضع کثیره
مشاهده کرده ایم که در نسخ بیبل بسبب منافات با مذهب خود و بغرض
حمایت کتب خود تغییر داده اند و این رسم تا حال در این طائفه جاری ست
اگر امثله این تحریف نوشته آید کتابی طولانی باید مگر بطور نمونه چند مثالها
ذکر میکنیم از انجمله است آنچه در جواب سوال دوم گذشته که در کتاب پیدایش
در نسخه یکهزار هشت صد و یازده این عبارت بوده من مصر دعوت
اولاده چون آن عبارت بر خلاف انطباق حضرت انجیل بود صاحب نسخه
بجای من مصر دعوت اولاده این عبارت نوشت و فرزند خود را از

طلبیدم باین غرض که ربطی تطبیق صاحب انجیل پیدا شود حالانکه بعد
این عبارت مکذب این تعبیر است چنانچه در جواب مذکور شرح کرده ایم
وازانجمله آنست که در قصه مصلوب شدن دو دزد با حضرت عیسی علیه السلام
چون در بیان انجیل اول و دوم که مصلوب شدن دو دزد و دشنام
دادن آن هر دو حضرت عیسی را نوشته تا بیان انجیل سوم که دشنام
دادن یک دزد و منع کردن دزد دوم از دشنام دهی نوشته مخالفت
بود صاحب ترجمه سنه ۱۸۳۶ع در هر دو انجیل تحریف نموده بجای تثنیه مفرد
نگاشته پس در درس چهل و چهارم انجیل اول نوشته اور ایک چور
جو اوسکی ساتهه صلیب پر کهینچا گیا تها اوسکو ملامت کرتا تها اور ترجمه
درس سی و دوم انجیل دوم نوشته اور وه چور جو اوسکی ساتهه صلیب دیا گیا
تها اوسی ملامت کرتا تها اینجا تبدیل تثنیه بمفرد برای غرض رفع تناقض
کرده نه بمحض سادگی چنانچه ارباب نوشتامن نگاشته وازانجمله آنست که
در انجیل چهارم باب شانزدهم که بشارت جناب رسول الله صلی الله علیه
وسلم مذکور است و مصداق مبشراً برسول یأتی من بعدی اسمه احمد و بدلائل
کثیره که از ان عبارت برمی آید غیر از حضرت محمد رسول الله صلی الله علیه
وسلم مصداق آن شدن نمیتواند روح راستی که تعبیر آن مستشبه در ان
عبارت واقع شده هم معنی لفظ احمد و محمد است چه در عرف اهل کتاب

نشان دوم

نشان سوم

اهل کتاب راستی و درستی بازی را یعنی نیکوکاری و اتصاف بصفات
حمیده استعمال میکنند پس روح راستی یعنی همه تن صفات حمیده باشد
عیسائیان مصداق آن بشارت بلحاظ لفظ روح روح القدس
می دانند حالانکه این معنی بمقتضای صفاتی که دران مقام نسبت شخص
مبشر به مذکورست درست نمی نشیند چه آن صفات انبیاست نه صفات
روح مخفی چنانچه در کتاب استفسار و کتاب صولة الضیغم و تقریر مولوی
بزرگ علی صاحب مرحوم این معنی بشرح و بسط تمام مثبت گشته در جمیع
نسخ قدیمه درین مقام ضمائر مذکر بجانب فارقلیط که شخص مبشر به آن
بهم شده واقع ست و صاحب نسخه سنه ۱۸۳۹ع بهمین غرض که مصداق
آن بشارت روح شود ضمائر را مونث گردانیده این هم تحریف بغرض
واقع شده و از انجمله آنست که در کتاب اشعیا بابیست و در ذکر بشارت
جناب رسول الله صلی الله علیه و سلم با بشارت حضرت عیسی مذکورست
عبارت عربی ترجمه سنه ۱۸۱۱ع النبوة فی العرب بنی قیدار یعنی پیغمبری
خواهد بود در عرب در اولاد قیدار و قیدار نام پسر حضرت اسماعیل است
که جد جناب رسول الله صلی الله علیه و سلم بوده اند و این عبارت نص صریح
ست بر پیغمبری جناب رسول الله صلی الله علیه و سلم و در ترجمه فارسی
دارد و ازین مقام لفظ بنی قیدار را حذف کرده و دیگر اختلافات

بسیار برائی تخریب این بشارت نموده واز انجمله آنست که در بشارت تنبیه
اسمعیل که درباب شانزدهم سفر پیدایش ست در ترجمهٔ جدیدهٔ عربیه که
شاه عبدالعزیز صاحب در تحفهٔ اثنا عشریه عبارت آن نقل کرده اند
بدین نهج ست یکون هو جل الناس یده فوق الجمیع وید الجمیع مبسوطة الیه بالخشوع
این عبارت نص صریح بر جلالت شان و نبوت آنحضرت صلی الله علیه وسلم
بوده آن را تغییر داده اند لیکن تغییری که در نسخهٔ سنه ۱۸۱۱ع واقع شده که او
نوشته یده فی الکل وید الکل فیه هر چند که مضمون تخصیص را برهم زد لیکن
باز هم مناسبت بمطلب دارد چه بودن دست همه در دست او در همه
دلالت دارد براینکه او مقتدای کل و متبوع کل خواهد بود و همه بر دست او
بیعت اطاعت خواهند کرد و حالا اشراحم دیگر را باید دید که چسان تحریف
کرده اند و نوشته اند که دست او بر خلاف دست همه و دست همه بر خلاف
دست او خواهد بود اینجا هم تحریف بغرض واقع شده لیکن بفضله تعالی چون
مقام مقام بشارت و مدح ست هر عاقل میداند که صحیح همون ست
که بر مدح و دلالت میکند نه آنکه بر ذم دال ست چه در وقت تبشیر و تسلیهٔ هاجره
ام اسمعیل ذکر صفت ذم شخص بی معنی ست و ازین تقریر که نمودیم و دلائلی
که ذکر کردیم جواب سوال پنجم هم واضح شد یعنی اینکه تحریف و
تبدیل در اهل کتاب از زمانهٔ ما قبل حضرت اشعیا علیه السلام شروع شده

شده و قبل زمانه عیسی علیه السلام و مابعد آن و قبل از ظهور رسول الله صلی الله علیه و سلم
و مابعد آن الی یومنا هذا استمرار یافته است خصوصیت بزمانه ندارد و سبب
تحریف نه فقط عداوت جناب رسول الله صلی الله علیه وسلم بوده است
چنانچه سائل در سوال هفدهم اخذ کرده بلکه اسباب بسیار واقع شده منجمله
آن اسباب عداوت مذکوره هم بوده و هم حفظ مذهب خود چنانچه در موقعی
که نشان دادیم همین سبب بوده و منجمله آن اسباب یکی این نیز هست
که اصل کتاب را اهل کتاب نزد خود باقی نداشتند مثلا انجیل و کلام حواریان
همه در عبرانی بوده و حالا در عالم نسخ عبرانیه اناجیل و مکاتیب حواریان
یافته نمی شود و ظاهر است که یک زبان را با زبان دیگر ترادف بهمه
وجوه نمی باشد و بیشتر عبارات در یک لسان محتمل چند معانی میباشد اگر
اصل عبارت را گم کرده بترجمه اکتفا نمائیم صرف یک احتمال دران درج
خواهد بود پس چگونه تیقن نموده شود که مطلب قائل همین بوده که در ترجمه درج
شده و بیشتر سبب تحریف بی دیانتی علمای سوء میشود که بغرض ترویج
بدعات خود کلام الهی یا کلام پیغمبر را تحریف مینمایند چنانچه حضرت عیسی علیه السلام
در مقوله خود ابطلتم کلام الله لاجل سنتکم اشاره بهمین معنی فرموده است
سوال نوزدهم از قرآن ثابت است که تا زمان محمد صاحب صلی الله علیه وسلم چیزی
در کلام سابق بدل نشده است پس مابعدش ثابت کرده دهند جواب

ذکر بعض اسباب تحریف

سوال نوزدهم از قرآن عدم تحریف تا زمانه محمد صلی الله علیه وسلم ثابت میشود پس از زمانه مابعد ثابت کنند

هرگز اینمعنی از قرآن ثابت نیست که تا زمان آن حضرت صلی الله علیه و سلم
تحریف در کتب بیبل واقع نشده بلکه قرآن مجید علی الاطلاق بر وقوع تحریف
دلالت دارد و مطابق آن در کتب بیبل در کلام حضرت اشعیا علیه السلام و حضرت
عیسی علیه السلام و دیگر حواریین موجودست چنانچه در جواب سوال هفتم و هشتم
شرح اینمعنی نموده ایم و وقوع تحریف را هم در زمانهٔ ما قبل آنحضرت صلی الله
علیه و سلم و هم در زمانهٔ ما بعد ثابت کرده ایم الغرض پادری فندر صاحب از
بعض آیات برین معنی استدلال کرده که تا ایام خروج رسول الله صلی الله
علیه و سلم در کتب بیبل تحریف واقع نشده بود لیکن آن آیات هرگز برین
مطلب دلالت ندارد پادری صاحب از غورش فهمی خود آن آیات را برین معنی
دلیل قرار داده اند مثلاً آیه وما ارسلنا قبلک الا رجالا نوحی الیهم فاسئلوا
اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون و آیه فان کنت فی شک مما انزلنا الیک
فاسئل الذین یقرءون الکتاب من قبلک را دلیل این مطلب برین قسم
قرار داده اند که اگر تا آن زمان تحریف واقع میشد قرآن حکم رجوع باهل
کتاب نمیداد حالانکه مطلب آیه اولی همین قدرست که انبیای سابقین
هم از جنس بشر و رجال بوده اند نه از جنس ملک این معنی را از اهل کتاب بپرسید
مقصود دفع استبعاد مشرکین است که بودن رسول صلی الله علیه و سلم را از جنس
بشر بعید میدانستند و میخواستند که فرشته باشد و اینمعنی پیش اهل کتاب

بیان اینمعنی که پادری فندر آیاتی که عدم وقوع تحریف تا زمانهٔ آنحضرت صلی الله علیه و سلم ثابت کرده آن آیات هرگز برین مطلب دلالت ندارد

اهل کتاب که انبیاء را نیها گذشته بودند واقف بودند و ازین معنی این امر هرگز لازم نمی آید
که اهل کتاب در جمله اعتقادیات خود بر حق اند چه جای اینکه در کتب ایشان تحریف
واقع نشده و آیه دوم هم بر مطلب دلالت دارد که مخاطبه جناب ایزدی بوساطت
انبیا هم بر همین نمط بوده چنانکه در قرآن مجید هست یعنی بزبان آن قوم و بطریقه
مخاطبه آن قوم نه بوضع دیگر و نه بلسانیکه مخالف از السنه ایشان باشد باین معنی هم
هیچگونه بر عدم وقوع تحریف در بیل دلالت ندارد و همچنین آیات دیگر که درین مقام ذکر
کرده اند بر مطلب ایشان نیست بلکه بعضی آیات مذکوره این مقام صراحة بر خلاف مطلب ایشان
دلالت دارد مثلا آیه افتطمعون ان یومنوا لکم وقد کان فریق منهم یسمعون کلام الله
ثم یحرفونه من بعد ما عقلوه وهم یعلمون که این آیه بمنطوق خود بر وقوع تحریف قبل
از این زمانه دلالت دارد و ایشان از راه خوش فهمی ندانم که چگونه در دلائل عدم تحریف
قبل از این زمانه این آیه را ذکر کرده اند سوال السیم واگر شق القمر معجزه نباشد
پیشین گوئی باشد دیگر معجزه که از قرآن و یا حدیث رو بروی چند تا
کس شده باشد ثابت کرده دهند مگر همون هیچ که راویش در کدام
زمانه است و یا نقل است و گوایان کجا اند جواب ظاهر است مطلب
سائل چنین معلوم می شود که اگر در آیه اقتربت الساعة وانشق القمر
مقصود ذکر این معجزه نباشد بلکه از انشق القمر سینشق القمر
بقصد اخبار از وقوع آن بروز قیامت

سوال السیم اگر
شق القمر معجزه
نباشد دیگر معجزه
از قرآن یا حدیث
ثابت کنند

مراد باشد دیگر کدامی معجزه را از قرآن یا حدیث ثابت باید کرد و جواب این
سوال از تحریرات سابقهٔ ما هویداست که در آیهٔ وانشق القمر بحسب
قرینهٔ سیاق آیه اعنی قوله تعالی وان یروا آیة یعرضوا ویقولوا سحر مستمر مراد اخبار
از وقوع معجزه است و خبر انشقاق آینده شدن نمیتواند و معجزات کثیره را
هم از قرآن شریف و هم از احادیث در جواب سوال اول ثابت کرده ایم و
فی الواقع چنین است که هیچیک معجزات جناب رسول الله صلی الله علیه
وسلم به ثبوت قطعی ثابت اند معجزهٔ احدی از انبیای ماضیین ثابت نیست
بلکه بی تصدیق نبوت و معجزات جناب رسول الله صلی الله علیه وسلم
ثبوت نبوت دیگر انبیا و معجزات ایشان قطعاً محال است چه بی تصدیق
نبوت خاتم النبیین ببیبل ثبوت آن معجزات تصدیق کتب ببیبل است
و آن مستلزم است تصدیق شنائع بسیار را که هرگز عقل و دین آنرا قبول
نمی سازد مثل تصدیق وقوع زنا از لوط علیه السلام با دختران خود و وقوع
زنا از یهودا با زن پسر خود و ولادت حضرت عیسیٰ از اولاد این هر دو
موطوات بزنا و تصدیق وقوع شرک از پیغمبر چنانچه نسبت حضرت
هارون علیه السلام در توریت ایشان نوشته و تصدیق وقوع شرک
و بت پرستی از کسیکه خدا تعالی او را پسر خود بکمال مدح گفته چنانچه نسبت
سلیمان علیه السلام در ببیبل موجود است و تصدیق وقوع کذب از خدا تعالی

فی الواقع یعنی که با تصدیق معجزات آنحضرت صلی الله علیه وسلم تصدیق معجزات دیگر انبیا امکان ندارد

خدا تعالی چنانچه نسبت سلیمان علیه السلام فرموده که سلطنت او را تا
ابد الابدین قائم خواهیم داشت و آن باقی نمانده و تصدیق وقوع اجتماع
نقیضین در اکثر مواقع و هذا باطل قطعا فلا سبیل الی ثبوت معجزات
سائر النبیین دون تصدیق سید الانبیاء محمد صلی الله علیه وسلم سؤال
است و تکلم در قرآن نوشته است که محمد صاحب صلی الله علیه وسلم را
معجزه نفرستاده شده است بلکه محض برای وعظ درین صورت چطور آن شخص معجزه
کرد که طاقت نداشت جواب این سخن غلط محض ست در قرآن مجید هیچ جا
همچنین مذکور نیست بلکه بتصریح تام مذکورست که معجزات بسیار بجناب
رسول الله صلی الله علیه وسلم عنایت شده وقال الله تعالی ولقد انزلنا
الیک آیات بینات وما یکفر بها الا الفاسقون یعنی بیشک ای محمد صلی الله
علیه وسلم ترا معجزات ظاهره داده ایم و منکر آن نمی شوند مگر متمردان بدکار و قال
الله تعالی ولما جاءهم بالبینات قالوا هذا سحر مبین هرگاه که آمد محمد صلی الله
علیه وسلم نزد آن مردم با معجزات ظاهره گفتند که این سحر نمایان ست
وقال الله تعالی وشهدوا ان الرسول حق وجاءهم البینات یعنی
اهل حق گواهی دادند نسبت محمد صلی الله علیه وسلم که پیغمبر برحق ست
و آمد نزد ایشان معجزات ظاهره پیغمبر صلی الله علیه وسلم و در دیگر آیات
بسیار این قسم مضامین واقع ست با وصف این آیات صریحه

تفهیم اینمعنی که در قرآن نوشته است که بمحمد صلی الله علیه وسلم معجزات
داده نشده دروغ است باکمال شوخ چشمی و بیباکی البته در بعض آیات
قرآنیه ذکر اینمعنی بوده است که کافرانی که براه تعنت و عناد اقتراح معجزات
حسب تجویز خود میکردند بمقابله آنها آنحضرت صلی الله علیه وسلم حسب تجویز
آنها اظهار معجزات نفرموده اند و مسلک طریقه ادب و اظهار عبدیت
خود بر زبان آورده که انما الآیات عند الله که معجزهای که شما می طلبید
باختیار خداست مثلاً در سورهٔ بنی اسرائیل اقتراح چند معجزات از کفار
نقل فرموده است مثل اینکه خانه شما از زر شود یا اینکه شما در بر روی ما بر آسمان
بر آیید و همین قدر با ایمان نخواهیم آورد بلکه روبروی ما از آسمان کتابی
فرود آرید که ما آنرا بخوانیم یا خدا و ملائکه را همراه خود بیارید و ظاهر است که
مقصود از طلب چنین معجزات محض تعنت و عناد بود نه قصد ایمان
و عادة الله برین طریقه جاری شده که اگر بعد تحقق معجزات مقترحه مقترحین
ایمان نیارند عذاب عام بر آن است نازل شود و این امت امت مرحومه است
اهلاک آن مقصود جناب ایزدی نبود بایجهت این قسم معجزات ظاهر
نشد و جواب آنها مثل این سخن گفته شده که معجزات باختیار خداست
در چند جا همین مضمون را در آیات قرآنی بیان فرموده اند در بعضی جاها
بتصریح آیات مقترحه و در بعضی بالاجمال از آن سلب کلی معجزات

بیان اینمعنی که در قرآن مجید جواب آنحضرت صلی الله علیه وسلم مثل انما الآیات عند الله و قل سبحان ربی کفار معجزات از آن حضرت صلعم بطریق عناد و تعصب نه ایمان ذکر شده نه سلب کلی معجزات

معجزات فهمیدن با آنکه تخصیص در آیات دیگر ذکر معجزات ست کمال نادانی
حضرت عیسی علیه السلام هم اکثر وقت طلب معجزه انکار از اظهار معجزه فرموده اند
پس اگر این قسم انکار دلالت بر سلب کلی معجزات نماید عیسائیان سلب کلی
معجزات حضرت عیسی هم نمایند و روایات انکار حضرت عیسی این ست در انجیل
اول باب شانزدهم نسخه ۱۸۲۳ اتب فریسی اور صدوقی آئی اور امتحان کے لیے
سے عرض کی کہ ایک آسمانی معجزہ ہمکو دکھلا حضرت عیسی نے کہا کہ اس زمانہ کے
برے اور حرام کار لوگ معجزہ طلب کرتے ہیں پر کوئی معجزہ سوای یونس
نبی کے معجزہ کے انہیں نہ دکھلایا جائیگا و در باب دوازدهم انجیل مذکور
درس سی و هشتم و سی و نهم هم مثل این قصه مذکور ست حالا باید دید که
تعنت و عناد منکرین معجزات از آن حضرت صلی الله علیه وسلم از تقریر
شان واضح بود چه میگفتند که اگر بر آسمان بر آیی هم ایمان نخواهیم آورد
تا آنکه کتابی برای ما رو برو نیاری که بخوانیمش پس ظاهر ست که اگر
طلب معجزه برای ایمان می بود فقط صعود بر آسمان که خارق عادت
ست چرا اکتفا نمی کردند پس مقصود ایشان محض برای تعنت و عناد بود
و با اینهمه آنحضرت صلی الله علیه وسلم از ایشان معجزات انکار محض نکرده
بلکه این قسم سخن فرموده که انما الآیات عند الله یعنی این معجزات باختیار
خدا ست اگر خدا تعالی خواهد این معجزات را بر دست من ظاهر کند انتهی

معجزات خاصه هم انکار نموده‌اند چه جای آنکه انکار مطلق معجزات کرده باشند
و حضرت عیسی علیه السلام طالبین معجزه را حال آنکه معجزه خاص را بطور تعنت و عناد
نمیخواستند بلکه مطلق معجزه طلب مینمودند دشنامها داده‌اند و سلب کلی نمودن معجزات
با استثنای معجزه یونس نمودند ببین تفاوت ره از کجاست تا بکجا + و در
انجیل سوم در باب هشتم و نهم مذکورست که هیرود پادشاه کمال متمنی این معنی بود
که از حضرت عیسی علیه السلام معجزه ببیند و از ایشان بسیار سوالها کرد مگر ایشان هیچ
جواب باو ندادند درین مقام متعنت بودن طالب معجزه معلوم نمیشود بلکه
طلب هیرود معجزه را براه عقیدت مدرک میگردد چنانچه در انجیل مذکور و مسطور است
هیرود بملاقات حضرت عیسی علیه السلام بسیار شادمان شد زیرا که از مدتی مشتاق لقای
ایشان بود و بسیار سخنهای ایشان را شنیده بود پس با وصف عدم تعنت
او حضرت عیسی علیه السلام معجزه باو ننمودند و سکوت محض اختیار کردند بالجمله اگر نمودن
معجزات منحصر جیسن موجب سلب کلی معجزات باشد سلب کلی معجزات
عیسوی لازم می آید سوال بیست و دوم که دید بچشم خود که جبرئیل پیش
محمد صاحب صلی الله علیه وسلم وحی می آورد جواب این
سوال عجیب ست ظاهرا سائل حضرت جبرئیل را مثل چپراسیان
محکمات انگریزی تصور نموده که روبروی مردم حاکم عالم تا بعین
میرسانند این قدر نمی داند که ملائکه از قبیل عالم غیب اند مشاهده

سوال بیست و دوم که دید بچشم خود که جبرئیل پیش محمد صاحب صلی الله علیه وسلم وحی می آورد ۱۲۹

مشاهده ایشان چیز ملکی که حضرت رب العزت او را برای رسالت خود
برگزیند یا مناسبتی بعالم ملکوت عطا فرماید محال است و از وحی انبیای
سابقین همی پرسیم که بوساطت ملک می بود یا خدا خود بر آنها نازل میکرد
بر تقدیر اول بیان سازید که دیده است که بر فلان پیغمبر فلان فرشته وحی
آورده و بر تقدیر ثانی بیان سازید که نازل کردن خدای تعالی وحی را
بر آن انبیا کدام کس دید و بچه طور دیده آیا خدا را مشاهده نمود که با آن نبی
سخن وحی می گوید یا بچشم انمعنی را دیده است که بچیکی از یکطرف نظرف
دیگر آب یا گلاب را می ریزند خدای تعالی در قلب یا در گوش شخصی وحی را
ریخته است بالجمله استدعای مشاهده چیزی که از عالم غیب یا از عالم
ملکوت بطور اعلان و شهادت کمال بیخردی ست سوال
بست و سوم که نوشته است مخالف یا مطابق روزیکه محمد صاحب
پیدا شد بتان آتشخانه انطفا یافت و بتها واژگون شدند جواب
این امر که آتشخانه فارس که از هزار سال آتش آن نمرده بود در شب
ولادت آنحضرت صلی الله علیه و سلم منطفی شد و بتها واژگون شدند
در جمیع کتب سیر اهل اسلام مثل مواهب لدنیه و شواهد النبوت وغیره
مرقوم ست پس استفسار از اینکه کدام موافق یا هم مواقعه را نوشته بعضی
می نماید و نوشتن مخالفین مبطل صحت واقعه نمی شود و رنه جمله محیرات

سوال بست و سوم
که نوشته است مخالف
یا موافق حال انطفای
آتشخانه و واژگونی
بتان روز ولادت
محمد صلی الله علیه و سلم

حال

عیسوی باطل باشد چه احدی از یهود معجزات عیسوی را نقل نموده بلکه تا
بکمال بی ادبی با عیسی علیه السلام بر انکار معجزات شان مُصر بودند و اگر مقصود
اینست که بوقت ولادت آن حضرت صلی الله علیه وسلم احدی از صحابه
یا مومنین این قصه را قلم بند نموده پس می پرسیم که در باب دوم انجیل اول
قصه شماره نمودن مجوسیان ستاره عیسی را بروز ولادت شان و آمدن
ایشان از مشرق باورشلیم و روان شدن آن ستاره پیش پیش شان و ساکن شدن
آن ستاره بمحاذات مکان عیسی علیه السلام نوشته است احدی از یهود
یا مجوس این قصه را در کتب خود نگاشته است نشان دهید که احدی از مومنین
یا مخالفین بوقت ولادت حضرت عیسی علیه السلام اگر این قصه را قلم بند
کرده باشد بنمائید و نوشتن صاحب انجیل اول در زمانه تولد آن
حضرت عیسی نبوده است چه نزد عیسائیان او از حواریان
بوده که بعد نبوت حضرت عیسی ع بر او ایمان آورده بوقت
ولادت حضرت عیسی علیه السلام چگونه این قصه را قلم بند
میکرد و باعتراف هارن صاحب شارح اناجیل انجیل اول در
سنه ۴۱ع یا سنه ۶۴ع تالیف شده پس هرگز کتابت این قصه
در زمان ولادت عیسی علیه السلام محقق نیست این قسم اشکالات
پیش کردن تیشه بر پای خود زدن است مقتضای دیانت و انصاف

اینست کہ بدر دلائل واضحہ کہ ذکر کردم غور نمودہ تصدیق رسالت خاتم النبیین و معجزات جناب شان نمایند تا در زمرہ مصدقان حضرت مسیح علیہ السلام محشور شوند و بملکوت آسمانی کہ عبارت از راہ نجات ست داخل گردند و سمیت ہذہ الرسالہ بتصدیق المسیح ردع کلم القبیح لیفطن اللبیب من اسمہا علی مرامہا و عام رسمہا و اخر دعوانا ان الحمد للہ رب العالمین والصلوٰۃ والسلام علی سید الرسل محمد و آلہ و اصحابہ اجمعین

خاتمۃ الطبع

الحمد للہ علی احسانہ کہ نسخہ مصححہ تصدیق المسیح حسب ارشاد فیض بنیاد جناب فضیلت مآب والا شان رفیع المنزلت سمو المکان منشی مرزا حاجی محمد خان صاحب بہادر دام مجدہم بتاریخ ۴ رمضان المبارک سنہ ۱۲۸۲ ہجری نبوی مطابق ماہ جنوری سنہ ۱۸۶۶ عیسوی مطبع دار العلوم میرٹھ میں باہتمام محمد وجاہت علیخان مہتمم اخبار عالم کے طبع ہو فقط

صحیحنامه رساله تصدیق

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۲	۱۱	قران مجید	در قران مجید
۳	۱۲	کتابهای	کتابهای
۵	۱۶	حضرت علیه السلام	حضرت عیسی علیه السلام
۶	۱۲	وراثت	درایت
۷	۱۰	دیده شان	دیده شان
۸	۷	صلیب	صلب
〃	۱۱	مندرج	مندرجه
۱۴	۸	سبنیس	سبنین
۱۵	۱	استهزا	استهزا
۱۷	۱۴	بایشان	باایشان
۱۸	۹	سنین	آسنین
۲۰	۱۶	پنجاه و دو	پنجاه و سه
۲۴	۲	سمته	سمیه
۲۶	۲	تبضرع	تبضرع
〃	۸	ما	ما
〃	۱۱	عاذب	غازب
۲۶	۱۴	بهزاران	بهزاران
〃	۱۵	قوی از	قوی تر از
۲۷	۱۴	شافعی	یافعی
〃	۷	سسیر	پسر
۲۸	۳	کتابهای	کتابهای
〃	〃	امنا	انبیا

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۲۵	۱۶	میخورند	میخوردند
۳۰	۳	بیشا برند	بیشا برامد
〃	〃	درس	ورس
〃	۴	دن نواحی	وآن نواحی را
〃	۸	ماسان	باسان
۳۱	۱۱	دوسان	دوستان
۳۳	۴	تا یار	تا بار
〃	۵	هرگر	هرگز
〃	۹	هیچو هیچ	ناهیچ
۳۴	حاشیه ۴	مناخر	بتاخر
۳۵	۲	صلیب	صلب
۳۶	۹	ابن یوسف	یوسف
〃	۱۰	غذرا	عذرا
۳۷	۴	دیانی ست	دیدنی است
〃	۱۱	صلیب	صلب
۳۸	۷	دیجانب	بیجانب
۴۳	۳	فصلی	فضلی
〃	۱۲	سنور	شنود
۴۴	۵	سنجره بود	[illegible]
〃	حاشیه ۴	صلیب	[illegible]
〃	حاشیه ۱۰	صلیب	[illegible]

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۴۵	۹	مزدی	مردی
۴۷	۵	که تصریح	کو تصریح
〃	۱۶	روایات	روایاتی
۴۸	۱۴	خورذنی	خوردنی
۴۹	۶	نسبت	نسبت الله
〃	۸	حکم الهی که بوساطت	حکم الهی را که بوساطت
۵۱	۸	ترفیج	ترویج
〃	〃	همین کار	هم این کار
〃	۱۵	سحر شش کلمات	کلمات
۵۳	۲	که بقواعد	بقواعد
۵۴	۷	لود	بود
〃	۵	تمابان	یابیان
۵۸	۱۶	بمقصود	بمقصود
۵۹	۱۱	تحقق	محقق
۶۳	۵	قردسی	فردوسی
〃	۱۴	بعضی های لغت	محض لغت
〃	۱۵	ارانیان	ارانیان
〃	حاشیه ۱۸	تاویل	تاویل را
〃	حاشیه ۱۴	قردسیان	فردوسیان
۶۴	۷	هیچ	هیچ
۶۷	۴	الحمد لله	الحمد لله

واضح باد که در بعض مقام واو ورس بصورت دال مهمله نوشته آنرا واو خوانند ۱۲